



مکاشفہ ی عیسیٰ مسیح

ویلیام ماریون برانہام

جفرسونویل، اینڈیانا

۶۰-۱۲۰۴M

مکاشفہ ی عیسیٰ مسیح

ویلیام ماریون برانہام
جفرسونویل، ایندیانا
۶۰-۱۲۰۴M

The Revelation Of Jesus Christ

William Marrion Branham
Jeffersonville, Indiana
60-1204M



www.bargozidegan.net

۱. برادر نویل^۱ بسیار سپاسگزارم، بفرمایید بنشینید. به گمانم یک بار گفته شد: "شادمان می شدم چون به من می گفتند، به خانه‌ی خداوند برویم."

۲. متأسفیم از اینکه فضای کافی یا جای نشستن برای حاضرینی که اینجا هستند و یا در طول هفته‌ی آینده برای شنیدن جلسات به ما ملحق می شوند، در اختیار نداریم.

۳. ولی دلیل انتخاب این زمان خاص، این بود که روح‌القدس این بار را در قلب من گذاشت که کلیسا باید در این دوره، این پیغام را بشنود. چون اعتقاد دارم که این برجسته‌ترین پیغام کتاب مقدس است، زیرا در این زمان، مسیح خویشتن را در کلیسای خویش آشکار می سازد.

۴. پس، هیچ کس نمی تواند ایمان داشته باشد یا بداند که چه می کند یا به کجا می رود، مگر اینکه مبنایی داشته باشد، تا افکارش را بر آن قرار دهد. از این رو، اگر مسیح، کلام و شرایط زمان را برای ما در این ایام آخر مکشوف ساخته است، خوب است جستجو کنیم و ببینیم در کدام قسمت این کلام هستیم.

۵. متأسفیم که کلیسای ما بزرگ تر نیست، امیدواریم روزی مکان بهتری داشته باشیم.

۶. بطور خاص در چهار روز گذشته، در این رابطه، بخش تاریخی کتاب مقدس را

مطالعه می‌کردم و به مطالبی دست یافتیم که هرگز تصور نمی‌کردم اتفاق افتاده باشد. تا جایی که حتی در قلبم احساس کردم بعد از این هفت دوره‌ی کلیسا تمایل دارم یک سری جلسات در مورد «کلیسای راستین و کلیسای کاذب» داشته باشم و از طریق تاریخ و کلام به آن پردازم. همان‌طور که یک بار سعی کردم در یک موعظه به «تاک حقیقی و تاک کاذب» پردازم و این را در کلام یافتیم...

۷. ما سعی می‌کنیم تعدادی صندلی تهیه کنیم، چون به فکر این هستیم که افراد بتوانند بنشینند. سعی می‌کنیم تعداد بیشتری صندلی تهیه کنیم و فضای آن پشت را پر کنیم، تا افراد بیشتری بتوانند در طول جلسه بنشینند.

۸. حال، از هر یک از شما که این امور (دوره‌های کلیسا) برایتان اهمیت دارد، می‌خواهم هر دفعه که در مورد آنها توضیح می‌دهیم به اینجا بیایید. من متعهد نمی‌شوم یا خودم فکر نمی‌کردم... [فضای خالی روی نوار]... متعهد به... [فضای خالی روی نوار] این کتاب مهم مکاشفه... [فضای خالی روی نوار]... مربوط به هفت دوره‌ی کلیسا. من فقط به خدا متکی هستم، تا آن را بر من مکشوف سازد.

۹. تاریخ طبیعی، برگرفته از کتاب‌های برجسته‌ترین مورخینی است که می‌شناسم. این کتاب‌ها را در اتاق مطالعه‌ی خویش قرار دادم. در حال حاضر، حدود پنج تا شش تفسیر مختلف، مثل دو بابل، نوشته‌ی هیسلاپ،^۲ کتاب شهدا، نوشته‌ی فاکس^۳ و کتاب‌های مربوط به قبل از شورای نقیه، که حدود چهار جلد کتاب و هر جلد حدود چهارصد صفحه است. کتاب‌های مربوط به بعد از شورای نقیه، تمام کتاب‌های تاریخی و کتاب‌های دیگر که می‌توانیم به آن استناد کنیم. چون بعد از این نوارها، قصد داریم تا شرحی بر هفت دوره‌ی کلیسا بنویسیم و برای تمام دنیا ارسال کنیم، چون در ایام

آخر هستیم. ما در زمان‌های آخر هستیم.

۱۰. این موضوع هرگز تا این اندازه بر قلب من سنگینی نمی‌کرد، تا اینکه روح‌القدس بر من آشکار کرد و بعد از آن دیدم کجا هستیم و این خواست او بود تا قوم را آگاه سازم و این پیغام‌ها را بدهم. من فکر می‌کردم، نمی‌توانم این پیغام‌ها را در حین جلسات کلیسا بطور واضح و روشن بیان کنم. اما احساس می‌کنم اگر پشت منبر باشم و الهام روح‌القدس در بین مسیحیان، بر من قرار بگیرد تا به من کمک کند، آن وقت می‌توانم. بعد این پیغام‌ها را از روی نوار برمی‌دارم و می‌توانم کتابی در این مورد بنویسم، به نوعی این‌گونه مرتب می‌شود، چون در اینجا، مسایلی را عنوان می‌کنم که شاید نتوانم در کتاب مطرح کنم. سپس من وقت زیادی برای تکرار این پیغام‌ها در دست خواهم داشت و در کتابی این پیغام‌ها کاملاً مرتب و منظم خواهد شد. هدف ما این است که همه‌ی مطالب را تا جایی که ممکن است، روی نوارها داشته باشیم.

۱۱. هر شب، برادران در خارج از سالن، نوارها، جزوه‌ها و غیره را در اختیار همه خواهند گذاشت.

۱۲. اکنون ممکن است قادر نباشیم آن‌گونه که می‌خواهیم، برای جلال خدا تلاش کنیم، تا این هفت پیغام کلیسا، یا هفت دوره‌ی کلیسا را در هفت شب بیاوریم، پس هر شب یک دوره را به اتمام می‌رسانیم. مثلاً دوشنبه شب افسس، سه‌شنبه شب اسمیرنا، چهارشنبه شب پرغامس، پنجشنبه شب طیاتیرا، جمعه شب ساردس، شنبه شب فیلادلفیه و یکشنبه صبح و شب لاؤدکیه، یعنی عصر کلیسایی که در آن زندگی می‌کنیم. در مورد تاریخ کلیسای اصلی، نویسندگان و مورخین، فرشته‌ی کلیسا، پیغام و چگونگی اداره‌ی کلیسا، چنان‌که به این زمان رسیده، توضیح می‌دهیم.

۱۳. دیدن اینکه چگونه تک‌تک پیشگویی‌های کتاب مقدس با تاریخ هماهنگ می‌باشد،

بسیار شگفت‌انگیز است. این حتی برای من هم بسیار شگفت‌انگیز بود، تا جایی که وقتی دیروز مطالعه می‌کردم، احساس کردم چشمانم از حلقه بیرون زده است، از آنجا خارج شده به همسرم گفتم: "هرگز تصور نمی‌کردم که این گونه باشد." می‌بینید؟ چقدر باشکوه است!

۱۴. گاهی ممکن است قادر نباشم پیغام یک دوره‌ی کلیسا را در یک شب به پایان برسانم. اگر نتوانم این کار را انجام دهم، آن وقت صبح روز بعد ساعت ۱۰ پیغام را به اتمام می‌رسانم. هر شب برای کسانی که می‌خواهند بیایند و به مابقی که می‌خواهند به پیغام گوش کنند، اعلام خواهد شد. چون ما قصد داریم اینها را روی نوار ضبط کنیم. من از ساعت ۱۰ صبح تا حدود ظهر جلسه را برگزار خواهم نمود تا پیغام را به انتها برسانم و عزیزان بتوانند مابقی پیغام را روی نوار ضبط کنند.

۱۵. قبلاً اعلام کرده‌ایم که هیچ جلسه‌ای برای شفا نخواهیم داشت، چون سعی ما این است که به بخش نبوتی کلام پردازیم. اخیراً یک جلسه‌ی شفا در اینجا داشته‌ایم. وقتی این جلسات به پایان برسد، دوباره یک جلسه‌ی شفا در اینجا برگزار خواهیم نمود.

۱۶. اما حالا، می‌خواهم این را واقعاً روشن کنم تا همه به خاطرشان بسپارند که اکنون در اینجا، این پیغام‌ها ممکن است برای برخی بُرنده و برای همه‌ی ما تکان‌دهنده باشد. وظیفه‌ی من فقط بیان کلام خداست، همین و بس. فقط ماندن در کلام اهمیت دارد. بسیاری اوقات ممکن است این دوره‌های کلیسا، بر فرقه‌ی برخی از افراد بازتاب داشته باشد، اگر این گونه شود، بدین معنا نیست که از روی خشونت است، بلکه بر اساس کتاب مقدس و مکاشفه‌ای که من از آن دریافت کرده‌ام، بنا شده است. اگر گمان می‌کنید من در این مورد اشتباه می‌کنم، این را بر ضدیت من با خودتان نگذارید. برای من دعا کنید تا خدا آنچه را که درست است، به من نشان دهد. چون قطعاً می‌خواهم در راستی باشم.

۱۷. بعد یک چیز دیگر، درک کردن مسئولیتی است که دارم. در جلساتی این چینی که قوم را تعلیم می‌دهم، روح‌القدس من را مسئول کلماتی که پشت منبر می‌گویم، نگه می‌دارد. پس می‌بینید که چقدر جدی به این پیغام‌ها می‌پردازیم.

۱۸. این را در جایی دیگر مطرح خواهم نمود. من دوست ندارم به کلیسای کسی بروم یا در بین جماعت سخنی بگویم که برخلاف آن چیزی باشد که جماعت آموخته‌اند. در جلسات بشارتی، هرکس نظر یا تشخیصی دارد یا آن چیزی که کلیساها به ما تعلیم داده‌اند و هر یک از ما کلیسای خودمان را داریم. اما از آنجا که این یک تعلیم است و چیزی است که ما به آن ایمان داریم، پس چاره‌ای جز گفتن ندارم. اگر یک شخص کاتولیک برای اینکه نجات یابد به کلیسای کاتولیک وابسته است، فنا شده است یا یک پنطیکاستی که به کلیسای پنطیکاستی وابسته است تا نجات یابد، فنا شده است یا هر کلیسایی! ولی اگر ایمان آن فرد براساس کار انجام شده‌ی مسیح در جلجتا بنیاد نهاده شده باشد، او نجات یافته و من اهمیتی نمی‌دهم که عضو کدام کلیسا است. چون "به ایمان نجات یافتید و این محض فیض است."^۴

۱۹. این ساختمان کوچکی که سال‌ها پیش ساختن آن را شروع کردیم، فکر می‌کنم آن زمان فقط یک بلوک سیمانی بود، اما برای ما جایی مثل یک مکان مقدس است. ما متنفریم از اینکه ببینیم اینجا تغییر یافته است، چون اینجا جایی است که خدا ابتدا ما را ملاقات نمود، زمانی که حتی چیزی بر روی آن نساخته بودیم. ولی اکنون به یک ساختمان فرسوده تبدیل شده و ما اینک در حال برنامه ریزی برای ساخت یک کلیسا در این زمین هستیم.

۲۰. اگر در اینجا و در این زمان از پشت این منبر و با این پیغام‌ها به اینجا بازگشته‌ام، جایی که امیدوارم باعث رنجش برادران نشوم، این حق را به من بدهید که نظر خود را

^۴ اشاره به افسسیان ۲ : ۸

بیان کنم. بعد بگویید: "تعلیم من در این مورد کمی متفاوت است." ما در این مورد، از هر کس که بخواهد بیاید و بشنود دعوت می‌کنیم. می‌بینید؟ هیچ کس سرمایه گذار و حامی این جلسات نیست. این خیمه اینجاست و هر کس تمایل داشت بیاید، به او خوش آمد می‌گوییم. پس از شما دعوت می‌کنم که هر جلسه، کتاب مقدس خودتان و یک قلم و کاغذ همراه بیاورید.

۲۱. با این اوصاف چون من نمی‌توانم تمام کتاب‌های تاریخی را به اینجا بیاورم و در صفحات آن جستجو کنم، پس مطالبی را که لازم دارم، هر بار روی کاغذ یادداشت می‌کنم. یادداشت‌هایی کوچک از تاریخ و تفسیرهای مختلف، تا بتوانم از روی آنها بخوانم، اما وقتی به کتاب مقدس می‌رسد، از کتاب مقدس استفاده می‌کنیم. در بخش تاریخی، توضیح خواهم داد که مورخ چه کسی بوده و چه چیزی گفته است. سپس در کتابی که منتشر خواهد شد، می‌توانیم همه چیز را مکتوب و مرتب کنیم.

۲۲. البته تا جایی که امکان داشته باشد، هر کاری که بتوانیم انجام می‌دهیم تا جلسات را زود شروع کنیم و زود به اتمام برسانیم. این یک سری جلسات هشت روزه خواهد بود، از یکشنبه تا یکشنبه.

۲۳. امروز صبح من به باب اول کتاب مکاشفه می‌پردازم. مکاشفه به سه بخش تقسیم می‌شود. سه باب نخستین آن چیزی است که ما در این هشت شب به آن می‌پردازیم و با آن سر و کار داریم. البته برای پرداختن به یک دوره‌ی کلیسا یک ماه زمان لازم است، ولی ما فقط به نکات برجسته و مهم آن می‌پردازیم. جزئیات بیشتر را در کتابی که می‌نویسیم، می‌گنجانیم.

۲۴. سه باب نخستین کتاب مکاشفه مرتبط با کلیسا است و بعد کلیسا دیده نمی‌شود. دیگر آن را تا آخر زمان نمی‌بینیم. از باب ۱ تا ۳ مکاشفه، مربوط به کلیسا است.

باب‌های ۴ تا ۱۹ مکاشفه مربوط به اسرائیل است، یعنی یک جماعت. باب‌های ۱۹ تا ۲۲ مربوط به هر دو است. بلاها، هشدارها و غیره تا انتها. می‌بینید؟ به سه بخش تقسیم شده و ما به سه باب اول می‌پردازیم. پیغام‌ها در ارتباط با کلیسا و عصر کلیسایی است که در آن زندگی می‌کنیم.

۲۵. حال، نخست ممکن است کمی سخت به نظر برسد، چون مجبوریم به عقب برگردیم و یک بنیاد بسازیم. من دعا و مطالعه کردم، هر کاری که می‌توانستم انجام دادم، تا بتوانم به احساس روح‌القدس برسم، که چگونه این پیغام را بدهم که قوم آن را ببیند و بتواند با دیدن آن تعلیم یابد و باعث شود که به مسیح نزدیک‌تر شوید، چون در زمان آخر هستیم.

۲۶. این مسئله‌ای حیرت‌آور است. تاریخ را مطالعه می‌کردم که دریابم چگونه کلیسا شکل گرفت، چگونه با وجود مشکلات دوام آورد، چه اتفاقاتی افتاد و بینم که آن ذریت اندک خدا، چگونه در تک‌تک دوره‌ها حرکت کرد؛ تا کاملاً بیرون رفت.

۲۷. فردا شب، ما این دوره‌ها را آغاز می‌کنیم. یک نمودار اینجا خواهیم داشت، نه یک نمودار، بلکه یک تخته سیاه، چون به نوعی قصد دارم که از روی آن تعلیم دهم. به گمانم یکی از معلمان دروس یکشنبه، یک تخته سیاه دارد؛ آن پشت آن را دیدم. از سرایدار می‌خواهم که آن را به این بالا بیاورد و این جلو قرار دهد، تا بتوانم از روی تخته سیاه تعلیم بدهم و آن را بنویسم تا شما مطمئن شوید. شما می‌توانید آن را از نزدیک ببینید و بر روی کاغذهای خودتان رسم کنید.

۲۸. ولی قبل از آغاز می‌خواهم این مطالب را فهرست‌وار بگویم؛ ابتدا به اولین دوره‌ی کلیسا و رسولان، تعالیم و چیزهایی که آنها تعلیم می‌دادند و اصول کتاب‌مقدس نگاه می‌کنیم و سپس به کلیسایی که در دور دوم رسولان و اینکه چگونه تعلیم راستین و

حقیقی شروع به محو شدن نمود، نگاه می‌کنیم. سوم اینکه چگونه دور شدند و چهارم می‌بینیم که چگونه کلیسا به صورت یک کلیسای فاطر در حال محو شدن است. کلیسا به یک کلیسای فاطر تبدیل شده است.

۲۹. سپس یک کلیسای پر از روح! این را با یک احترام خدایی به اعتقادات همه عنوان می‌کنم، از ابتدا تا کنون، کلیسای حقیقی و راستین، یک کلیسای پنتیکاستی بوده است. درست است. خدا کلیسای خویش را حفظ نموده است.

۳۰. گاهی اوقات از آنچه عیسی گفت که: "ترسان باشید ای گلّه‌ی کوچک، زیرا که مرضی پدر شماست که ملکوت را به شما عطا فرماید."^۵ در تعجب بوده و می‌خواستم بدانم که منظور عیسی از گفتن این چه بوده است، ولی اکنون آن را درک می‌کنم.

۳۱. هفته‌ی گذشته جلسه‌ای در شریوپورت، لوئیزیانا^۶ داشتیم، بزرگ‌ترین جلسه‌ی روحانی که در تمام عمرم در آن شرکت کرده بودم.

۳۲. من دو روز تعطیلات داشتم و با برادر وود^۷ یکی از شماسان، یا مشایخ کلیسا برای شکار به جنگلی در کنتاکی رفتیم.

۳۳. من به اولین سنجاب شلیک کرده بودم. گفتم: "صبر می‌کنم." چون یک نفر داشت با چند سگ به آنجا می‌آمد. با خود گفتم: "صبر می‌کنم تا از سوراخ‌ها بیرون بیایند، الآن به سوراخ‌های درختان رفته و مخفی شده‌اند." گفتم: "تا وقتی بیرون بیایند... اینجا منتظر می‌نشینم." چون اینجا خیلی سرد است و باد سرد و خشکی هم می‌وزد. با خود گفتم: "صبر می‌کنم تا سنجاب‌ها از سوراخ‌ها بیرون بیایند."

^۵ انجیل لوقا ۱۲ : ۳۲
^۶ Shreveport, Louisiana جنوب آمریکا
^۷ Brother Wood

۳۴. فقط نشسته بودم کاری نمی‌کردم تا اینکه روح‌القدس گفت: "برخیز و به جایی که آن را اسپرتمزهالو^۸ می‌نامی برو. در آنجا با تو سخن خواهم گفت."

۳۵. من برخاستم و به آنجا که اسمش را اسپرتمزهالو گذاشته بودم، رفتم. این اسم را خودم برای آنجا گذاشته بودم، دلیلش این بود که می‌خواستم بدانم کجا هستم. به آنجا رفتم و شانزده سنجاب را دیدم که روی یک درخت نشسته‌اند، به تعدادی از آنها شلیک کردم و مابقی را رها کردم و رفتم. کاری که انجام می‌دهم یک ورزش است، پس اسم آنجا را اسپرتمزهالو گذاشتم.

۳۶. او به من اشاره کرد، جایی که به آن اسپرتمزهالو می‌گویی. او آنجا را به این نام نمی‌خواند، بلکه من به این نام می‌خواندم.

۳۷. پس رفتم و در آنجا نشستم، حدود نیم ساعت منظر ماندم و هیچ اتفاقی نیفتاد. به حالت دمر روی زمین دراز کشیدم و دستانم را از هم باز کردم. سپس او با من سخن گفت.

۳۸. کلامی را که بر من مکشوف نمود، همان متنی است که امروز صبح می‌خواهیم به آن پردازیم. هرگز تا آن زمان در عمرم آن را ندیده بودم.

۳۹. سپس وقتی به شریوپورت، لوئیزیانا رسیدم، خانمی را دیدم که صاحب عطا یا است. اسم او خانم شرودر^۹ است.

۴۰. سال‌ها قبل وقتی فرشته‌ی خداوند اینجا و در کنار رودخانه مرا ملاقات نمود، اولین بار در آن نور ظاهر شد و آنجا، در آن زمان کلامی به من گفت. یازده سال بعد، وقتی وارد یک جلسه شدم، آن خانم برخاست و به زبان‌ها صحبت و ترجمه نمود، کلمه به

کلمه‌ی همان چیزی بود که آن فرشته گفته بود.

۴۱. وقتی در شریوپورت به خیمه‌ی حیات وارد شدم یا جایی که در آنجا جلسه را برگزار می‌کردیم، روح‌القدس در آن خانم به حرکت درآمد و کلمه به کلمه آنچه را که روح‌القدس در آن تپه به من گفته بود، بازگو نمود. سپس روح‌القدس شروع به حرکت کرد و ترجمه را داد و امور را از طریق مکاشفه، توسط نبوت پیشگویی نمود. چیزهایی که باید در آن شب رخ می‌داد و یک مورد هم اشتباه نبود.

۴۲. قبل از آن، آنجا در جلسه‌ی شریوپورت یک خانم، عضو اولین کلیسای بپتیست ایستاده بود. بدون اینکه بداند چه می‌تواند بکند، روح‌القدس بر او ریخت و او به زبان‌ها صحبت کرد، او نمی‌دانست که چه کرده است، قبل از اینکه بتواند چیزی بگوید، روح‌القدس ترجمه را به او داد و گفت: "خداوند چنین می‌گوید: ظرف سه ماه، روح موسی، ایلیا و مسیح در این خیمه خدمت خواهند نمود." این بطور کامل در آنجا اتفاق افتاد.

۴۳. یک مرد بپتیست در مریدیان، می‌سی‌سی‌پی^{۱۰} درحالی که دستش را به سمت یخچال برد تا چیزی از آن بردارد، روح‌القدس بر او ریخت و او به زبان‌ها صحبت نمود، بدون اینکه بداند درحال انجام چه کاری است. قبل از اینکه بتواند متوجه شود چه کرده است، روح‌القدس دوباره در او تکلم نمود و گفت: "به شریوپورت، لوئیزیانا برو، خادم من به تو خواهد گفت که چه کار کنی."

۴۴. او به آنجا آمد و گفت: "این را درک نمی‌کنم. قبلاً هرگز اتفاق نیفتاده بود." خدای من!

۴۵. ما در آخرین روزهای قبل از بازگشت خداوند زندگی می‌کنیم.

^{۱۰} Meridian, Mississippi جنوب شرقی آمریکا

۴۶. کلیسای کوچک پنطیکاستی همواره در اقلیت بوده است، منظور من فرقه‌ی پنطیکاستی نیست، بلکه افرادی با تجربه‌ی پنطیکاستی! پنطیکاست یک تشکیلات نیست. پنطیکاست یک تجربه است که بر هر که بخواهد وارد می‌شود. کاتولیک، یهودی، نوایمان، متدیست، "هر که مشتاق باشد، بیاید." این یک تجربه‌ی شخصی است. خداوند نه با فرقه سروکار دارد و نه با امت‌ها بعنوان نژادی از مردم، بلکه او با اشخاص سروکار دارد. "هر که مشتاق باشد." سفید، سیاه، زرد، قهوه‌ای، متدیست، باپتیست، پروتستان، کاتولیک. هرکس، هر چه که هست، بیاید. بسیار خوشحالم که خدا این‌گونه عمل می‌کند.

۴۷. به قول دوستی که می‌گفت: "ترجیح می‌دهم به جای اینکه بشنوم خداوند اسم مرا صدا می‌کند، بگویند «هر آن کس»." چون وقتی می‌گویند ویلیام برانهام بیاید، با اینکه ممکن است بیش از یک ویلیام وجود داشته باشد، ولی فقط با ویلیام برانهام کار دارد؛ ولی وقتی می‌گویند «هر آن کس»، می‌دانم که این مرا نیز در بر می‌گیرد."

۴۸. پس این طریقی است که او مهیا می‌کند: "هر آن که مشتاق باشد، بیاید."

۴۹. می‌دانم افراد بسیاری در هتل‌ها و مسافرخانه‌ها در انتظار هستند تا از سراسر دنیا به اینجا بیایند. می‌بینید؟ در اینجا افرادی هستند که از ایرلند^{۱۱} و جاهای مختلف آمده‌اند و منتظر یک قرار ملاقات هستند. ولی اکنون نمی‌توانم این کار را انجام دهم. می‌خواهم وقتم را به پیغام‌ها اختصاص بدهم.

۵۰. وقتی از سفرها باز می‌گردم معمولاً افرادی را اینجا در انتظار می‌بینیم که می‌خواهند آنها را خدمت کنم. ولی اکنون چون می‌خواهم به این پیغام‌ها بپردازم. باید از این موضوع صرف‌نظر کنیم.

^{۱۱} Ireland کشوری در شرق اروپا

۵۱. قبل از اینکه بخواهیم کتاب مکاشفه را آغاز کنیم، می‌خواهم بدانید که کلیسای اولیه، یک کلیسای پنتیکاستی بود. کلیسای پنتیکاستی در قوت روح به حرکت درآمد و کتاب اعمال را نوشت. در مرحله‌ی بعدی، این کلیسا به تدریج تحلیل رفت و به یک کلیسای خشک و رسمی مبدل شد. دور دوم کلیسا، حقیقتاً دوره‌ای خشک و رسمی بود؛ ولی آن ذریت اندک پنتیکاستی، یعنی آن افراد روحانی به حرکت خودشان ادامه دادند. سپس به عصر تاریکی وارد شدند، که حدود هزار و چهارصد سال عصر جفا و آزار ایمانداران را داشتیم. آن اقلیت پنتیکاستی در طول آن دوره به حیات خویش ادامه داد. اینکه چگونه خلاصی یافتند را از من نپرسید. این دست خدا بود که با آنها بود، یعنی تنها کسی که قادر به انجام این کار بود.

۵۲. بدانید که آنها را به تیرهای چوبی می‌خکوب کردند، آنها را سرو ته به کُنده‌ی درخت بستند، میخ‌های چوبی را در پاهایشان کوبیدند و اجازه دادند که حیوانات، سگ‌ها... آنها را بخورند. دل و روده‌ی ایشان را قبل از اینکه حتی مرده باشند، از بدنشان بیرون می‌کشیدند. زنان را می‌گرفتند و سینه‌هایشان را می‌بریدند، سینه‌ی راست آنها را با یک قیچی پشم‌زنی این‌گونه می‌بریدند و می‌گذاشتند خون او جاری شود، تا آرام آرام جان دهند. نوزادان زنان حامله را درحالی که مادران ایستاده و نظاره‌گر بودند، جلوی سگ‌ها و گرازها می‌انداختند تا خوراک آنها شوند. گمان بر این بود که مسیحی هستند، ولی کتاب مقدس می‌گوید: "عیسی گفت و واقع خواهد شد هر که شما را بکشد، گمان می‌برد که خدا را خدمت می‌کند."^{۱۲} می‌بینید؟

۵۳. حال، آن حرکت تا دوره‌ی دیگر منتقل شد و نهایتاً سر برآورد. سپس می‌بینیم که کلیسا وارد اصلاحات شد. از آن زمان به بعد مدام مقاومت کرد و از روح دور شد، از روح دور شد و در تمام این دوره‌ها پیش آمد تا این دوره‌ی آخر که آماده می‌شود تا

خود را یکی کند و صورت وحش را بسازد.

۵۴. ولی روح القدس در قلب آن قوم اندک، تا آمدن عیسی زیست می کند. باید چنین باشد.

۵۵. این را روی نقشه می کشیم و به وسیله تاریخ همه‌ی این چیزها را به شما نشان می دهیم که دقیقاً باید این گونه باشد. خودتان تاریخ را بردارید و بخوانید. ببینید کتاب مقدس چه گفته است. ببینید چطور کاملاً با تاریخ هماهنگ است.

۵۶. این را فقط بعنوان یک موعظه و سخنرانی در نظر نگیریم، بلکه بعنوان یک اخطار از جانب روح القدس در نظر گرفته و روز و شب برایش دعا کنیم. نگذارید هیچ چیز مانع دعا کردن شما بشود.

۵۷. ما به حیات آن مردان بزرگ می پردازیم و اینکه چگونه قربانی شدند، کنکاش خواهد شد. خواهید دید که چقدر کم کاری کرده‌اید. گاهی اوقات باعث می شود که از خودم خجالت بکشم، چطور ما همه چیز را این قدر آسان داریم، درحالی که برای آنها همه چیز سخت بود. "سرگردان و..." پولس در عبرایان ۱۱ می گوید: "در پوست‌های گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل و آواره شدند." شهادت ما با چه اיתاری در کنار شهادت آنها خواهد ایستاد؟ چگونه در کنار آن قرار می گیرد؟ در حالی که ما باید همه چیز را به راحتی در اختیار داشته باشیم...

۵۸. حال، قبل از اینکه کتاب را بکشاییم، می خواهم چند لحظه برای دعا سرپا بایستیم. اکنون با خلوص دل، دعای خویش را به خداوند تقدیم کنیم.

۵۹. خداوند خدا! خالق آسمان و زمین! مالک حیات ابدی و عطا کننده‌ی تمام نیکویی و کاملیت! از تو می طلبم خداوند، که ابتدا ما را به خاطر تمام بی تفاوتی‌ها، گناهان و تمردهایمان بر ضد تو و بر ضد یکدیگر ببخشی.

۶۰. عطا کن تا این جمع‌شدن‌ها تنها برای تذهیب جان خودمان نباشد، بلکه برای تعلیم دادن ما در چنین طریقی و الهام بخشیدن به ما باشد، تا جایی که برویم و به همه بگوییم. باشد تا زمان تقدیم دوباره‌ی ما باشد، با بدن مسیح یک باشیم و آماده‌ی ربوده شدن شویم.

۶۱. خدای پدر! نه به احساسات شخصی‌ام، بعنوان خادم تو و در کنار سایر خادمین، می‌دانم برای این وظیفه‌ی بزرگ شایسته نیستم. می‌دانیم که چطور مردان بزرگ، گذشتگان، این بار را بر قلب خویش داشتند که آن را مکشوف سازند، یا این مکاشفه‌ی عظیم را توضیح دهند؛ بعد متوجه می‌شویم که ما بیش از آنها ناکارآمد هستیم. ولی تو کفایت ما هستی.

۶۲. پدر آسمانی! دعا می‌کنم که در این زمان، کار ویژه انجام دهی تا روح‌القدس به قلب یکایک ما وارد شود. لب‌هایی را که سخن می‌گویند و گوش‌هایی را که می‌شنوند، مختون ساز تا هنگامی که پیغام به پایان رسید و ما دوباره به تو تقدیم و تسلیم شدیم، زمان بیرون رفتن از آستانه‌ی این مکان، در هنگام خروج بگوییم: "خوب شد که امشب اینجا بودم، هنگامی که آنجا نشسته بودم، روح‌القدس با من سخن گفت و اکنون تصمیم گرفته‌ام تا هر آنچه در توان دارم، مادامی که روشنی شامگاه می‌درخشد، به انجام برسانم." عطا کن ای خداوند!

۶۳. باشد تا این جلسه باعث شود، زن و مرد یک بار دیگر با تو یک شوند. باشد تا متکلمین به زبان‌ها و ترجمه‌ی زبان‌ها را بلند کنی. عطای نبوت را بلند کن. واعظین، شبانان، مبشرین و دیگران را بلند کن، تا کلیسا بنا شود. رسولان را بلند کن تا به دور دست‌ها بروند و این انجیل با شکوه را به اقصی نقاط ببرند. هر جایی که کلام می‌رود، در زمین نیکو بنشیند، ثمره‌ی صد میوه را برای تو بیاورد، چون ایمان داریم که در پایان این عصر هستیم و انتها نزدیک است.

۶۴. پدر! این چیزها را عطا کن. خداوندا! اکنون من نیازمند را امداد کن. چون خود را وقف خدمت به تو می‌کنم. در نام عیسی مسیح می‌طلبم. آمین!

۶۵. [یک خواهر به زبان‌ها صحبت می‌کند و یک برادر ترجمه می‌کند.]

۶۶. ای خدای قادر که عیسی را از مرگ برخیزانیدی! از اینکه می‌دانیم روح تو در بین ما ساکن است، خشنودیم. او همیشه راستی است و هرگز ناراستی نیست. اکنون، پدر! چنان که کلامت را می‌خوانیم، آن را برای جلال خویش تأیید کن. باشد هر قلبی این گونه باشد چنان که فرمود: "مهیا و حاضر باشید."^{۱۳} باشد تا قوم تو آخرین هشدارت را در مورد بازگشت از اعمالی که بجا می‌آورند، بپذیرند و به راستی بازگردند. شکر می‌کنیم، خدای قدوس! به نام پسر، خداوند عیسی، آمین!

۶۷. اکنون باب اول کتاب مکاشفه را باز می‌کنیم. می‌خواهم سه آیه‌ی نخستین کتاب مکاشفه را بخوانم:

"^۱ مکاشفه‌ی عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری که می‌باید زود واقع شود، بر غلامان خود ظاهر سازد و بوسیله‌ی فرشته‌ی خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا،^۲ که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود.^۳ خوشبحال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است نگاه می‌دارند، چون که وقت نزدیک است."

۶۸. همان‌طور که قبلاً هم گفتم، قصد داریم تا با استفاده از تاریخ و سایر چیزها کمی این کتاب را بشکافیم. هر بار که می‌بینید به صفحاتی که اینجا نوشته‌ام مراجعه می‌کنم، در واقع مطالبی است که از تفسیرها و تاریخ برگزیده‌ام.

۶۹. نگارنده‌ی کتاب مکاشفه، یوحنا است.

یوحنا‌ی الهی:

(الف) کتاب را برای نسل‌های آینده نوشته است.

(ب) مخاطب او هفت فرشته در هفت دوره‌ی مشخص از دوره‌های مسیحی است، دوره‌هایی از ایام رسولان تا آمدن خداوند. اینک هر یک از دوره‌ها در مقطع زمانی از هنگام صعود خداوند تا آمدن ثانویه‌ی او نمایان می‌شوند.

(ج) هر دوره‌ای بر اساس شرایط روحانی آن توضیح داده شده است. هر عصر کلیسایی می‌تواند خود را در آن مشاهده کند. هر دوره‌ای هم ثمره‌ی تاک حقیقی، یعنی باکره‌های دانا و هم ثمره‌ی تاک پیوندی، یعنی باکره‌های نادان را داشته است.

۷۰. مورخین توافق دارند که این زندگی یوحنا است. یوحنا سال‌های واپسین عمر خویش را در افسس گذراند و در همان جا فوت کرد. او در زمان نگارش کتاب مکاشفه، در جزیره‌ی پطمس بود. این داستان زندگی او نبود، بلکه داستان مسیح در اعصار آینده است. می‌بینید؟ یک نبوت بود. نه زندگی یوحنا، نه زندگی مسیح، بلکه نبوت دوره‌ای که باید می‌آمد. این سخنان نبوتی او نیست، بلکه منحصراً تمجید و ستایش خداوند است. این مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول نبود، بلکه مکاشفه‌ی مسیح خداوند است.

۷۱. این، آخرین کتاب عهد جدید است، در عین حال در مورد ابتدا و انتهای انجیل سخن می‌گوید، محققین کتاب مقدس در این زمینه توافق دارند.

۷۲. نامه‌هایی به هفت کلیسا که از بُعد نبوتی، خطاب به اعصار آینده نوشته شده‌اند. پولس از حیات و شکوه هفت کلیسای حاضر در زمان خود نوشت و یوحنا در مورد حیات و شکوه هفت کلیسای آینده نوشت. یوحنا این هفت شبان یا هفت پیغام‌آور را

مخاطب می‌سازد، به همین ترتیب تمام مسیحیانی را که زیر خدمت فرشتگان هفتگانه بودند، مخاطب می‌سازد.

۷۳. حال کتاب مکاشفه، که می‌خواهیم امروز صبح و عصر به آن بپردازیم. سعی می‌کنیم بین ساعت ۷ تا ۱۱:۳۰ یا چیزی در همین حدود جلسه را به اتمام برسانیم، تا بتوانیم امشب دوباره ساعت ۷ جمع شویم.

۷۴. محتوای باب اول: آیه‌ی اول، واضح است، چون این مکاشفه‌ی عیسی مسیح است. آیه‌ی دوم، یوحنا‌ی رسول کاتب و خادم است. آیه‌ی سوم، خوشبحال اعلام می‌شود. از آیه‌ی چهارم تا ششم، سلام و درود بر کلیسا است. آیه‌ی هفتم، یک اعلان است. آیه‌ی هشتم، خداوندی عیسی مسیح و از آیه‌ی نهم تا بیستم سخن از رویای پطمس است.

۷۵. همچنین، آیات چهاردهم و پانزدهم، هفت جنبه‌ی جلال شخص او را توصیف می‌کند. این زیاست وقتی که عیسی را در آن حالت جلال رستاخیزش می‌بینیم.

۷۶. عنوان، معرف شخصیت است.

۷۷. مکاشفه عیسی مسیح... نه مکاشفه‌ی یوحنا؛ بلکه مکاشفه‌ی عیسی مسیح، پسر خدا.

۷۸. معادل یونانی «مکاشفه» عبارت «آپوکالیپس»^{۱۴} است، که به معنی «آشکار شدن» می‌باشد. من به دنبال این عبارت بودم، یعنی آپوکالیپس... مانند یک مجسمه ساز که مجسمه‌ای ساخته و آن را با یک پرده پوشانده است، سپس پرده را می‌گشاید و مکشوف می‌سازد که پشت پرده چه ساخته است. این یک پرده برداری است.

۷۹. این کتاب خیلی در مورد پرده برداری از عیسی مسیح نیست، هرچند که قطعاً از خداوندی او، هفت جلال او و همچنین از کهنات، پادشاهی او و غیره صحبت می‌کند.

این مکاشفه‌ی اعمال او در هفت دوره‌ی آینده‌ی کلیسا است که در راه است.

۸۰. وقتی خداوند ما روی زمین بود، شاگردان از او پرسیدند: "ای استاد، آیا در این زمان پادشاهی را در اسرائیل احیا می‌کنی؟" ^{۱۵}

۸۱. عیسی گفت: "از شما نیست تا این ساعت یا زمان را بدانید." ^{۱۶} و هیچ‌کس نمی‌داند. گفت: "حتی پسر" که هنوز نمی‌دانست.

۸۲. ولی بعد از مرگ، تدفین، رستاخیز و صعود به جلال، آینده‌ی کلیسا را از خدا دریافت نمود. سپس او برگشت تا پیغام آمدنش و شرایط کلیساهای او در طول این دوره‌ها را برای کلیسا بیاورد.

۸۳. او نمی‌توانست این کار را قبل از مرگ، تدفین و رستاخیزش انجام دهد، چون هنوز نمی‌دانست. ولی دقت کردید که این قسمت کلام چه خوانده می‌شود؟ مکاشفه‌ی عیسی مسیح که خدا به او (مسیح) داد...

۸۴. چگونگی اینکه خدای پدر، مکاشفه را به پسر خویش عطا نمود و او فرشته‌ی خویش را نزد یوحنا فرستاد، تا اموری که بود و هست و خواهد آمد را مشخص سازد. این چقدر زیباست!

۸۵. اکنون، در این دوره‌ی عظیمی که یوحنا دید، این مکاشفه به او داده شده بود، تا اساساً معلوم سازد که هدف مشخص مسیح در هر دوره‌ای چیست و چگونه خواهد بود. به این دلیل من امروز صبح گفتم تفکر خود را بر روی کلیسای راستین بگذارید. کلیسای راستین از روز پنطیکاست آغاز شد.

^{۱۵} اشاره به انجیل یوحنا باب ۱۸
^{۱۶} اشاره به اعمال رسولان ۱: ۷

۸۶. هیچ الهیدان، محقق کتاب مقدس یا مورخی نیست که بتواند بگوید یا گفته باشد که کلیسای راستین در دوران مارتین لوتر،^{۱۷} وِسلِی،^{۱۸} عصر کاتولیک یا عصر دیگری شکل گرفته است. آن، در روز پنطیکاست آغاز شد. پس به این ترتیب، زمانی که با شخصی وارد بحث می‌شوید، اگر چارچوب پنطیکاست را در نظر بگیرید و در آن بمانید، کوشش‌های آنها به جایی نخواهد رسید.

۸۷. درست مثل اینکه یک خرگوش را در زمینی رها کرده باشید. اگر شما از جای تمام سوراخ‌ها با خبر باشید و همه‌ی آنها را مسدود کنید، او مجبور خواهد بود به همان جایی که از آن وارد شده است، باز گردد.

۸۸. خوب، راهش این است که بدانید، هر کس که در مورد کلیساها و دوره‌های کلیسا و اعمال روح القدس سخن می‌گوید، باید به آن ابتدا و منشاء اصلی و نخستین برگردد. باید به آنجا باز گردد. چون خدا نامتناهی و قادر مطلق است. از این رو، او نمی‌تواند کاری را در اینجا انجام دهد و کاری دیگر را در تضاد با آن در جایی دیگر انجام دهد. او باید هر بار همان‌طور که در ابتدا عمل کرد، عمل کند.

۸۹. زمانی که غیر یهودیان، روح القدس را دریافت کردند؛ پطرس در همین راستا گفت: "آیا کسی می‌تواند آب را منع کند، برای تعمید دادن اینانی که روح القدس را چون ما نیز یافته‌اند؟"^{۱۹}

۹۰. وقتی عیسی بر روی زمین بود گفت:

۹۱. یک نفر از او پرسید: "آیا بر ما جایز است که زنان خود را طلاق دهیم؟"

Martin Luther^{۱۷}

John Wesley^{۱۸}

^{۱۹} اعمال رسولان ۴۷:۱۰، اعمال رسولان ۱۵:۱۵

۹۲. او گفت: "آن که مرد را خلق کرد، زن را خلق کرد، از این رو مرد..."

۹۳. مرد گفت: "ولی موسی اجازه داد تا طلاق نامه‌ای نوشته، به او بدهیم."

۹۴. عیسی گفت: "در ابتدا چنین نبود."^{۲۰}

۹۵. به ابتدا برگردید. از این رو، اگر می‌خواهیم در مورد اعصار کلیسا صحبت کنیم، باید به ابتدا برگردیم و هر چیزی را که هر انسانی در طول این دوره‌ها گفته است، کنار بگذاریم.

۹۶. این رسمی‌ترین و معتبرترین کتاب در کتاب مقدس است، این تنها کتابی است که عیسی مهر خویش را بر آن می‌گذارد. با یک درود و برکت شروع شده و با یک لعنت به پایان می‌رسد. "خوشبحال آنکه می‌خواند." و "ملعون باد کسی که چیزی از آن کم کند."

۹۷. در تمام کتاب مقدس، این تنها کتابی است که عیسی نوشت، خود او ده فرمان را به دست خویش نوشت، درست است. یهودیان با آن ماندند و به همین ترتیب ما امروزه با کتاب مکاشفه‌ای سر و کار داریم که کلام آن را به خود مسیح نسبت می‌دهد.

۹۸. اگر شیطان در تمام کتاب مقدس از یک کتاب متفر باشد، آن کتاب مکاشفه است. او از تمام کتب بیزار است. این کانون اصلی کتاب مقدس است و اگر او بیشترین نفرت را از کتابی داشته باشد، آن کتاب مکاشفه و پیدایش است. زیرا پیدایش ابتدا را بازگو می‌کند و مکاشفه از آنچه قرار است در آینده برای او رخ بدهد، صحبت می‌کند. از اینکه قرار است برای هزار سال در بند باشد. از اینکه او، نبی کاذب و وحش، زنده به دریاچه‌ی آتش افکنده می‌شوند.

^{۲۰} اشاره به انجیل متی باب ۵

۹۹. او به دلیل معتبر و موثق بودن پیدایش، به آن حمله خواهد کرد. او خواهد گفت که: "این موثق و معتبر نیست." و افکار قوم را منحرف خواهد کرد. ببینید که شیر با کتاب‌های پیدایش و مکاشفه که اولین و آخرین کتاب‌های کتاب مقدس هستند، چگونه برخورد می‌کند.

۱۰۰. کتاب مکاشفه نسبت به سایر کتاب‌های کتاب مقدس نمادهای بیشتری در خود دارد. نمادهای بیشتری دارد، چون یک کتاب نبوتی است. این یک کتاب نبوتی است. این کتاب برای همه دارای مفهوم نیست. این کتاب برای طبقه‌ی خاصی از قوم است. در کتاب تثنیه می‌گوید: "امور مخفی از آن خداوند است."^{۲۱} درست است. او امور مخفی را بر ما، بر فرزندان‌ش، مکشوف می‌سازد.

۱۰۱. تفکر جسمانی قادر به درک این امور عظیم کلام نیست، چون این چیزها برای آنها حماقت است؛ ولی برای کسانی که دوستدار کلام خدا هستند و کتاب برایشان مکتوب گشت، یعنی برای کلیسا مکتوب گشت. مکاشفه‌ی عیسی مسیح "به کلیسا در افسس، به کلیسای اسمیرنا، به کلیسا، کلیساها" تا به آخر. "مکاشفه‌ی عیسی مسیح برای کلیسا". این را دوست دارم.

۱۰۲. توجه داشته باشید، این همچنین نهایت و کمال کتب است. از نظر موقعیتی در جای درست قرار گرفته است، این کتاب در انتهای کتاب مقدس قرار دارد. مکاشفه‌ی تمام امور با یک خوشباجال برای آن که می‌خواند و می‌شنود و یک لعنت برای او که چیزی از آن کم و یا به آن بیفزاید، وجود دارد. این حکم کامل و مطلق است. هیچ چیز نمی‌تواند به آن افزوده گردد. هنگامی که کسی سعی می‌کند چیزی از آن کسر کند یا چیزی به آن بیفزاید، خدا گفت که سهم او را از درخت حیات منقطع خواهد نمود. می‌بینید؟ اگر به آن بیفزاید، سهم او را از درخت حیات منقطع می‌سازد.

^{۲۱} اشاره به اعمال رسولان باب ۱

۱۰۳. از این رو، وقتی مکاشفات گوناگون خداوندمان را می‌بینیم، اینکه او چیست، یا کیست، اگر کسی چیزی به آن بیفزاید و یا کسر کند، این یک نبوت کاذب است. بسیاری سعی کرده‌اند بگویند چیزی بیش از آن دارند، ولی این مکاشفه‌ی کامل خداوند عیسی در عصر کلیسای او و در روز او است، مکاشفه‌ای از خداوند ماست.

۱۰۴. واژه‌ی یونانی مورد نظر، پرده برداری یا کشف حجاب است. به عبارتی سخن از کشف چیزی است که نهان بود، در اینجا سخن از مکاشفه‌ی مسیح است.

۱۰۵. آیه‌ی نخستین مسیح را آشکار می‌سازد. مکاشفه، یا پرده برداری می‌کند. آخرین دوره و آمدن خداوند چقدر برای رسولان پوشیده بود. آنها سؤال کردند، ولی تنها یکی از آنها زنده ماند تا مکاشفه را دریافت کند. درحالی که هنوز آن را درک نمی‌کرد، چون هنوز تاریخ شکل نگرفته بود.

۱۰۶. حال، تاریخ این کتاب را بررسی می‌کنیم. محتوای این کتاب خطاب به هفت کلیسا در آسیای صغیر بود که در آن زمان وجود داشتند. خطاب به آن هفت کلیسا بود، ولی هر یک از آن کلیساها یک مفهومی داشت، مفهومی از نظر ویژگی و مشخصه‌ی کلیسا، که باید در طول اعصار دنبال می‌شد؛ دقت کنید مشخصه‌ی کلیسا.

۱۰۷. مثلاً افسس، مشخصه‌ای داشت. اسمیرنا، پرغامس تا فیلادلفیه و آخرین عصر، هر یک از آن کلیساها دارای مشخصاتی بودند که در دوره‌های بعدی دوباره ظاهر شدند.

۱۰۸. اگر می‌توانستید... آیا یک انسان می‌تواند این کاربردهای روحانی و تطابق روحانی را ببیند و بگوید که آنها الهامی نبودند؟ همان اعمال و نیت‌های شما، اهداف و قوم ثابت می‌کند که کتب الهامی هستند، تا ببینیم که خدا چگونه امور را مطابقت می‌دهد. آنچه که اینجا انجام می‌دهید، الگو و نماد چیزی است.

۱۰۹. مانند ابراهیم و قربانی کردن یگانه فرزندش، اسحاق؛ این نمونه‌ای از کار خداست که صدها سال بعد پسر خویش را می‌دهد. یا چگونگی فروش و زندانی شدن یوسف؛ او مطرود و مورد تنفر برادران، ولی محبوب پدر بود؛ این نیز نمادی از عیسی است که چگونه روح از طریق یوسف بعنوان یک انسان کار کرد و به سادگی، کاملاً نمادی از حیات مسیح بود. حال، وقتی داوود بعنوان یک پادشاه طرد شد و از کوه زیتون بالا رفت، به عقب نگریمت و بعنوان یک پادشاه طرد شده گریست؛ می‌بینیم که چندصد سال بعد از آن نیز پسر داوود از همان کوه بالا رفت، بعنوان یک پادشاه طرد شده و برای اورشلیم گریست. روح در نماد و در تحقق آن نمایان می‌شود.

۱۱۰. می‌توانید آخر آن کلیسای پنطیکاستی را در این ایام ببینید؟ می‌توانید ببینید که خدا چگونه در روز پنطیکاست این را آغاز کرد؟ آن روح باید در تمام اعصار در کلیسا باقی بماند. آنها سرد و بی‌تفاوت شدند. آنها می‌بایست یک فرقه می‌داشتند. آنها می‌بایست کلیسا و حکومت را یکی می‌کردند، سرانجام هم این کار را کردند و باعث صدها سال جفا شدند. سپس اصلاحات شروع شد و ایمانداران بیرون آمدند، ولی هرچه زمان می‌گذشت آنها از روحانیت فاصله می‌گرفتند و به سمت جسمانیت پیش می‌رفتند، جدا از روح و به سمت جسمانیت، کار به جایی رسید که امروز تاریخ تکرار می‌شود. ما در این ساعات نهایی و آخر که ساعات تکامل کلیسا است، زندگی می‌کنیم. ما در عصر لائودکیه به سر می‌بریم.

۱۱۱. باب اول، آیه‌ی اول، معرفی به یوحنا بود. حال، نگارنده کیست؟ یوحنا. می‌دانیم که این مکاشفه‌ی یوحنا نبود، چون مکاشفه‌ی خداوند عیسی مسیح بود. او بعنوان یک شاگرد، برگزیده شده بود و خود کتاب، عیسی مسیح را که داشت آشکار می‌شد، مکشوف می‌سازد.

۱۱۲. او فرستاده شده بود... " و این را از طریق فرشته‌اش برای یوحنا مشخص نمود." ما

نمی‌دانیم آن فرشته که بود. کتاب مقدس نمی‌گوید فرشته که بود، ولی می‌دانیم که یک نبی بود. چون کتاب مقدس بعداً می‌گوید: "من عیسی فرشته‌ی خود را فرستادم تا به این امور شهادت داده، آن را به شما اعلام کند که باید به زودی واقع شود."

۱۱۳. سپس می‌بینیم وقتی یوحنا می‌خواست آن فرشته را پرستش کند، فرشته گفت: "زنها نکنی." به گمانم مکاشفه باب ۲۲ باشد. "زیرا که هم خدمت با تو هستم و با انبیاء، یعنی برادرانت." ممکن است یکی دیگر از انبیا بوده باشد. یوحنا یک رسول بود، ولی این نبی فرستاده شده بود. یوحنا رسول بود. به ماهیت سایر رساله‌های او نگاه کنید، اول یوحنا را نگاه کنید، یا دوم یا سوم یوحنا را بخوانید و ماهیت آن ببینید، سپس به ماهیت کتاب مکاشفه نگاه کنید و این ثابت می‌کند که یوحنا نبود که آن را نوشت، چون این کتاب هیچ شباهتی به نوشته‌های یوحنا ندارد. یوحنا یک رسول و نگارنده بود، ولی این روح یک نبی است. این یک فرد متفاوت است، می‌بینید؟ نوشته و مکاشفه‌ی یوحنا نبود. یوحنا فقط یک نویسنده و کاتب بود و کتاب هم همین را اعلام می‌کند.

۱۱۴. این خطاب به یوحنا نبود. خطاب به کلیسا بود. بسیار خوب، در آن زمان او شبان کلیسای افسس بود و حال کتاب خطاب به یوحنا نیست، بلکه خطاب به کلیسا است.

۱۱۵. حالا در آیه‌ی سوم، او خوشابحال‌ها را اعلام می‌کند. به این آیه دقت کنید: "خوشابحال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است، نگاه می‌دارد. چونکه وقت نزدیک است."

۱۱۶. چه وقتی نزدیک است؟ وقتی که این امور واقع شود، زمانی که مکاشفه‌ی عیسی مسیح در همه‌ی دوره‌ها کامل شده باشد.

۱۱۷. به همین دلیل است که او کتاب را با چنین سبکی به نگارش در آورد. آنها چشم به راه بازگشت او بودند... اگر بر یوحنا مکشوف می‌شد که قرار است مسیح پس از پایان

دوره کلیساها برگردد... این باور یوحنا بود. اگر بر آنها باز شده بود که شاید هر دوره سده‌هایی را در بر بگیرد، از انتظار دست می‌کشیدند و به آرامی دوره‌ی خود را سپری می‌کردند.

۱۱۸. بنابراین، خدا از آن صحبت کرد و این بر ایشان مکشوف نشده بود. چیزهایی که جان و سلی از کلام می‌دانست، بر مارتین لوتر مکشوف نشده بود. چیزی که پنطیکاستی‌ها از کلام می‌دانند، بر باپتیست‌ها مکشوف نشده بود، چون این برای یک عصر دیگر است. این یک زمان متفاوت است و خدا امور خویش را تنها در زمانش مکشوف می‌سازد.

۱۱۹. شما نمی‌توانید در بهار ذرت بکارید و در همان زمان هم آن را درو کنید. شما یک بذر می‌کارید و آن بذر شروع به رشد می‌کند. خدا کلام خویش را می‌کارد و سپس رشد می‌کند. سپس ما به عقب بر می‌گردیم و می‌گوییم: "اینجا بود." چرا؟ چون وقتی که مکشوف شد، آن را می‌بینیم.

۱۲۰. حال عبارت خوشابحال، اعلام خوشابحال، در سومین آیه: "کسی که می‌خواند و می‌شنود کلام این نبوت را." ذهن جسمانی از آن اجتناب می‌کند، چون یک ذهن جسمانی هیچ چیز از آن نمی‌داند. تعجبی نیست که ذهن جسمانی این را نمی‌داند، چون شیطان در ذهن جسمانی است. شیطان رسوا شده و نمی‌خواهد که خود را رسوا کند.

۱۲۱. توجه کرده‌اید که وقتی شیطان می‌داند که قرار است رسوا شود، چقدر مهیب است؟ این را در یکی از جلسات ببینید. عکس العمل افراد را نگاه کنید. این را در جلسه بنگرید. درست قبل از اینکه شیطان در یک شخص رسوا شود، دیده‌اید که چهره‌ی آنها تغییر می‌کند. می‌دانید؟ آنها نمی‌دانند که به چه فکر کنند. ناگهان روح‌القدس پایین می‌آید و شریر را رسوا می‌سازد. او از آن نوع جلسات متنفر است. این فردی است که ما

چنین برخوردی با او داشته‌ایم، چون کلام خدا شیرین را رسوا و آشکار می‌سازد. می‌بینید؟ می‌گویند که او کیست.

۱۲۲. مثلاً وقتی تحت الهام روح القدس می‌گویید: "این خانمی که اینجا نشسته است، نام او خانم جونز^{۲۲} است و اهل فلان جاست."

۱۲۳. نتیجه آن چه می‌شود؟ این کار شخص را متأثر می‌کند و باعث می‌شود در موقعیت روحی خاصی قرار بگیرد.

۱۲۴. از کجا مرا می‌شناسید؟ آن مرد من را نمی‌شناسد، پس باید یک روح باشد. این چه نوع روحی است؟

۱۲۵. "این روح خداست."

۱۲۶. "چطور؟ چه اتفاقی برای من افتاده؟"

۱۲۷. شما مبتلا به سل، سرطان یا هر چیز دیگر هستید. "ولی خداوند چنین می‌گوید..." شیطان چقدر از این متنفر است. چون این روح او را رسوا می‌سازد.

۱۲۸. حال، ذهن جسمانی به این نگاه می‌کند و می‌گوید: "ذهن خوانی، تله پاتی ذهنی" آنها نمی‌دانند. این برای آنها حماقت است.

۱۲۹. ولی برای آنانی که می‌دانند این چیست، چه برکتی است! این چیست؟ یک مکاشفه. مکاشفه از چه کسی؟ از فرد پشت منبر؟ خیر از عیسی مسیح. در این آخرین دوره، خود را آن‌گونه که وعده داده بود، مکشوف می‌سازد. می‌بینید؟

۱۳۰. این یک مکاشفه است، می‌دانید؟ و شیطان از آن نفرت دارد! او رسوا شده و

نقشه‌اش عیان گشته است. همان‌طور که گفتم، شیطان از کتاب پیدایش و مکاشفه نفرت دارد. این کاملاً درست است.

۱۳۱. چرا او از مکاشفه نفرت دارد؟ چرا این قدر ضد مکاشفه است؟ چون تمام کلام و کلیسای خدا اساساً بر روی مکاشفه بنا شده است. من هرگز به یکی از این مدارس نخواهم رفت، مهم نیست که چند سمینار خوب داشته باشیم. آنها در همان مسیر دوره‌ی تاریکی هستند. کتاب مقدس و کلیسا بر روی مکاشفه بنا شده است.

۱۳۲. چند بخش از کلام را اینجا یادداشت کرده‌ام، متی، باب ۱۶ آیه‌ی ۱۸. یک نگاه کوتاه به متی ۱۸:۱۶ بیندازیم، آنجا سخن از مکاشفه‌ی کتب است. (یعنی زمانی که از کوه پایین می‌آمدند.) هفدهمین آیه را می‌خوانیم:

۱۷۱۱ عیسی در جواب وی گفت: خوشبحال تو ای شمعون بن یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو مکشوف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است.^{۱۸} و من نیز تو را می‌گویم، که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت."

۱۳۳. کلیسای کاتولیک می‌گوید: "او کلیسا را بر پطرس بنا نهاد." خوب این یک فکر کاملاً جسمانی است. شما نمی‌توانید تصور کنید که یک ذهن روحانی چنین درکی داشته باشد، درحالی که خود خدا آنجا ایستاده است، او کلیسای خود را بر یک انسان معمولی که در گناه مولود شده، بنا کند. او این را اثبات کرده بود. او، با آن روح که بر او بود، در برابر دیدگان عیسی او را لعنت و انکار نمود. پس این پطرس نبود که کلیسا بر آن بنا شد.

۱۳۴. بر خلاف ادعای دسته‌ای از کلیساها منظور پطرس تکه سنگی که در آنجا قرار داشت نیز نبود. پس منظور تکه سنگ نیست چون پطرس... منظور از صخره، نه خودش بود، نه پطرس!

۱۳۵. بسیاری از پروتستان‌ها تلاش می‌کنند بگویند: "این عیسی بود، عیسی بود که کلیسا را بر خویش بنا نهاد." نه، این هم غلط است. اگر توجه کرده باشید. این نه پطرس بود و نه عیسی. این مکاشفه بود. "جسم و خون این را بر تو مکشوف نکرده، بلکه پدر من که در آسمان است."

۱۳۶. ببینید، می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم. در باغ عدن هیچ کلامی مکتوب نشده بود، بعد هر دو پسر یعنی هابیل و قائن می‌خواستند قربانی بگذارند و نزد خدا التفات یابند. وقتی چنین کردند، قائن مذبحی ساخت، هابیل هم یک مذبح ساخت. خوب، اگر این تمام چیزی هست که خدا می‌خواهد، پس آیا زمانی که قائن را محکوم می‌سازد، ظالم است؟ بسیار خوب. سپس قائن قربانی گذراند، هابیل هم همین‌طور، هر دوی آنها قربانی گذراندند. قائن پرستش کرد، هابیل هم همین‌طور. هر کاری که هابیل کرد، قائن هم انجام داد.

۱۳۷. اگر رفتن به کلیسا یا عضویت در یک کلیسا، قربانی گذراندن و دعا کردن و پرستش خدا، تمام چیزی است که خدا می‌خواهد، پس خدا با محکوم نمودن قائن، درحالی که دقیقاً همان کاری را که هابیل می‌کرد، او نیز انجام داده؛ ظالم بوده است.

۱۳۸. ولی می‌دانید، هابیل از طریق مکاشفه، می‌دانست این میوه نبود که آنها را از باغ عدن بیرون آورد، چنان‌که بسیاری از افکار جسمانی امروز این‌گونه می‌اندیشند. هابیل میوه‌ی زمین را بعنوان قربانی تقدیم نمود و خدا آن را رد کرد... عذر می‌خواهم، منظورم قائن بود. قائن محصول زمین را بعنوان قربانی تقدیم کرد، چون تصور می‌کرد این چیزی است که باعث بیرون آمدن آنها از باغ عدن شده است. ببینید امروزه عدم توافق در این زمینه، چقدر آسیب می‌زند؛ ولی این میوه نبود که آنها را بیرون آورد. حوا هرگز سیب نخورد. اگر سیب خورده بود، از کجا متوجه شد که عریان است؟ این مربوط به حیات جنسی است.

۱۳۹. ما این را بعنوان یک تعلیم در نظر می‌گیریم و به آن می‌پردازیم، آنها حتی یک آیه هم ندارند.

۱۴۰. برخی از آنها می‌گویند: "خوب، او گفت، پسری از یهوه حاصل نمودم." ^{۲۳} بله، آقا! یک فاحشه هم همین را می‌گوید. خداست که همه‌ی حیات را می‌سازد.

۱۴۱. ولی این یک حیات منحرف شده است. به ذات آن پسر نگاه کنید. او از پدر خود بود. شریر، متفتر، پست و قاتل بود. می‌بینید؟

۱۴۲. والدین او حتماً به او گفته بودند که درختان میوه‌هایی روی خود داشتند، ولی این بر هابیل مکشوف شده بود. هابیل خون یک بره را ریخت، یا به عبارتی زندگی او را گرفت؛ منظور یک درخت میوه مثل سیب، موز و گلابی نبود. بلکه هابیل از طریق مکاشفه ^{۲۴} قربانی نیکوتر به خدا گذراند، که خدا بر آن شهادت می‌دهد، چون به ایمان بر او مکشوف شده بود.

۱۴۳. آنجا جایی است که خدا کلیسای خویش را بنا نمود. "زیرا جسم و خون این را بر تو مکشوف نکرد." او هرگز این را در یک سمینار نیاموخت. هرگز کسی این را در جایی تعلیم نداده بود. "بلکه پدر من که در آسمان است، این را بر تو مکشوف نمود." آنجا، همه چیز یعنی تمام کلیسا بر اساس مکاشفه است. بر این صخره، یعنی مکاشفه‌ی عیسی مسیح، کلیسای خود را بنا می‌کنم.

۱۴۴. ممکن است شما آنچه که شبان می‌گویید، یا آنچه سمینار تعلیم می‌دهد، یا آنچه را که کلیسا می‌گوید، برگزید. این هنوز درست نیست. ممکن است به شیوایی آن را توضیح دهند، ولی این فرق می‌کند تا زمانی که خدا برای شما مکشوف کند که او پسر

^{۲۳} اشاره به بیدایش ۴ : ۱
^{۲۴} اشاره به عبرانیان باب ۱۱

است و به وسیله‌ی خون او نجات یافته‌اید. با آن مکاشفه که "او منجی من است."

۱۴۵. "براین صخره کلیسای خویش را بنا می‌کنم، و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت."

۱۴۶. پس آن وقت درک می‌کنید که چرا شیطان این قدر ضد مکاشفه است، شیطان ضد چیزهای مکشوف شده و مکاشفه‌ی روحانی است. بخاطر همین است که او امروز با این خدمت این گونه مخالفت می‌کند. چرا؟ چون سخن از مکاشفه‌ی عیسی مسیح است.

۱۴۷. بگذار کلیسا با آن تشکیلات و فرقه‌های عظیمش و پیغام پر زینت خویش پیش برود. بگذار پیش بروند، شیطان مزاحم آن نخواهد شد. آنها هیچ مشکلی ندارند. همه آنها را نوازش خواهند نمود.

۱۴۸. زمانی می‌رسد که خدا از طریق روح القدس، مسیح را در کلیسا آشکار می‌سازد. با قوت و شفای بیماران و با تحقق آیاتی که وعده داده بود، ایمانداران را همراهی خواهد نمود، آن وقت شیطان از تخت خویش می‌افتد. او دست بکار می‌شود، تا قبل از این موقع شیطان اهمیت نمی‌دهد که شما به چند کلیسا ملحق می‌شوید. ولی وقتی مسیح برای شما مکشوف می‌کند که او پسر خداست و اعمالی را که او می‌کرد، شما هم می‌توانید انجام دهید؛ نه کارهای دیگر، بلکه همان اعمال، آن وقت برای شیطان مهم می‌شود.

۱۴۹. هر که به من ایمان آورد...^{۲۵} کارهایی که من می‌کنم او نیز خواهد کرد و بزرگ‌تر از اینها نیز خواهد کرد، چون عیسی نمی‌توانست درباره‌ی تعمید روح القدس که چیز بزرگ‌تری بود، موعظه کند؛ ولی وقتی عیسی آمد و زندگی خویش را قربانی نمود، روح القدس بازگشت، آن وقت می‌توانستند قوم را در حیات ابدی سهیم سازند. این همان «بزرگ‌تر» است.

^{۲۵} انجیل یوحنا ۱۴:۱۲

۱۵۰. و اما آیات و معجزات؛ عیسی به وضوح در مرقس ۱۵:۱۶ گفت: "در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید." تا کجا؟ تمام عالم. چند نفر؟ جمیع خلائق. مادامی که این انجیل موعظه می‌شود، این آیات همراه ایمانداران خواهد بود و زمانی که این یک مکاشفه بشود، برادر! آن وقت به ملکوت نزدیک هستید. "براین صخره کلیسای خویش را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت."

۱۵۱. چون اگر مرد یا زنی مانند موسی در خلوت خود به واسطه‌ی خود از مکاشفه‌ی خدا برخوردار شده باشد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود.

۱۵۲. شیطان از مکاشفه متنفّر است. اصلاً آن را دوست ندارد، چون مکاشفه نقشه‌هایش را برهم می‌زند.

۱۵۳. ماهیت کتاب نشان می‌دهد که یوحنا آن را نوشته است. درست است. برای اینکه آن مکتوب اوست، ولی الهام او نیست. این الهام خداست که کتاب را می‌نویسد، بسیار خوب.

۱۵۴. حال ببینیم که چه می‌گوید: "خوشابحال کسی که می‌خواند و آنانی که می‌شنوند کلام این نبوت را، و آنچه در این مکتوب است نگاه می‌دارند، چونکه وقت نزدیک است."

۱۵۵. "وقت نزدیک است." یعنی چه؟ یعنی زمانی که مکاشفه‌ی کامل عیسی مسیح بر کلیسای او آشکار شده باشد و بر طبق دوره، به ایشان مکشوف گردد.

۱۵۶. حال، ما درست در زمان آخر هستیم. ما اکنون حقیقتاً در پایان دنیا هستیم. ما در نقطه‌ی تکامل تاریخ جهان هستیم. قبل از پایان این هفته، به یاری خدا، اثبات خواهیم نمود که ما در زمان اتمام اعصار کلیسا هستیم. ما در عصر کلیسای لائودکیه، در پایان

تمام دوره‌ها هستیم. ما در انتهای جهان مادی هستیم. ما در انتها و تکامل جهان سیاسی هستیم. ما در نهایت و تکامل همه چیز قرار داریم. ما در پایان هر چیز مادی و جسمانی هستیم.

۱۵۷. یک روز داشتم که به شریوپورت یا یک جای دیگر می‌رفتم، نگاه کردم و گفتم: "درختان در حال مرگ هستند. چمن‌ها در حال مرگ هستند. من در حال مرگ هستم. جهان در حال مرگ است. همه چیز در این جهان رو به مرگ پیش می‌رود." امروز ما اینجا نشسته‌ایم و در حال مرگ هستیم.

۱۵۸. مطمئناً یک دنیایی درجایی هست، جایی که هیچ چیز نمی‌میرد. اگر جایی هست که همه چیز در آن در حال مرگ است، باید جایی هم باشد که همه چیز زنده و در حال زندگی است. این چیزی است که ما مشتاق هستیم تا به جایی برسیم که درختان جاودان هستند. جایی که همه چیز جاودان است و در جلال خدا می‌ایستد.

۱۵۹. سه آیه‌ی نخستین را که بررسی کردیم، به نوعی زمینه‌سازی می‌کند. اول: "مکاشفه‌ی عیسی مسیح." دوم: "این مکاشفه توسط یک فرشته به یوحنا داده شد." سوم: "خوشابحال کسی که می‌خواند و می‌شنود." اگر نمی‌توانید بخوانید، آن را بشنوید؛ همین و بس. خوشابحال کسی که می‌شنود، چون وقت نزدیک است.

۱۶۰. تصور کنید مفهوم اصلی این چیست؟ یوحنا، نویسنده‌ی مکاشفه... مثلاً یوحنا اینجاست و می‌گوید: "خوشابحال..." و این چیزها. فکر می‌کنم در عهد عتیق، صبح کاهن بلند می‌شد و کتب را قرائت می‌کرد و جماعت گوش می‌کردند. بسیاری از افراد قادر به خواندن نبودند، پس او می‌گفت: "خوشابحال کسی که می‌خواند و می‌شنود." می‌بینید؟ خواننده و شنونده، کسی که می‌خواند و کسی که می‌شنود، هر دو. پس اگر شما نشسته و به آن گوش کنید، شامل آن خوشابحال می‌شوید. "خوشابحال کسی که

می خواند و می شنود، چون وقت نزدیک است."

۱۶۱. از آیهی چهارم تا ششم، سلام و درود به کلیسا است. اکنون می خواهیم به آیات چهارم تا ششم پردازیم.

۱۶۲. قبل از اینکه به آن پردازیم، از همه می خواهیم که خوب فکر کنند. این چیست؟ این مکاشفه‌ی عیسی مسیح است، جایی که خدا پرده‌ی زمان را کنار زد. اینجا زمانی است که وقتی عیسی روی زمین بود، نمی توانست آنها را ببیند. دوره‌های کلیسا و آنچه که باید واقع شود. پس خدا پرده را کنار زد، آن را کنار کشید و اجازه داد یوحنا به فراسوی آن نگرسته و ببیند که هر دوره‌ی کلیسایی چگونه خواهد بود و آن را در یک کتاب نوشته و به هفت کلیسا فرستاد.

۱۶۳. این چیست؟ مسیح که در ایام عمل خویش مکشوف می شود. تمام کتاب پر از عمل است و یک کتاب نبوتی که خدا داده است، خدا توسط فرشته‌ی خویش کتابی را به ما داده که توسط یوحنا نگاشته شده است و یک برکت و خوشبختی برای هر که می شنود و می خواند، چون وقت نزدیک است؛ یعنی زمانی که همه چیز واقع شود.

۱۶۴. اکنون به یک دید خوب رسیده‌ایم. یادتان باشد کلیسا را مد نظر داریم. کلیسا از یک سو آغاز می شود و در سوی دیگر پایان می یابد. دوشنبه شب وقتی دوره‌های کلیسا را آغاز کنیم، بیشتر به آن می پردازیم.

۱۶۵. "یوحنا، به هفت کلیسایی که در آسیا هستند. فیض و سلامتی بر شما باد، از او که هست و بود و می آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند."

۱۶۶. حال ما در حال ورود به قسمت اسرارآمیز و عمیق نمادها هستیم. این خطاب به هفت کلیسایی است که در آسیای صغیر هستند. دوره‌های کلیسا باید در آینده رخ

می‌داد و او آنها را بخاطر اعمالی که بجا آورده بودند، تمجید و تشویق نمود. ولی اکنون، این خطاب به آن کلیساها است، هفت کلیسای که در آسیای صغیر هستند.

۱۶۷. آسیای صغیر تمام قاره‌ی آسیا نبود، بلکه فقط بخش کوچکی از آن را در بر می‌گرفت. می‌گویند جایی به اندازه‌ی ایالت پنسیلوانیا^{۲۶} یا چیزی شبیه آن، یا ایندیانا،^{۲۷} جایی که هفت کلیسا قرار داشتند. در آن زمان کلیساها بیش از این تعداد بودند، ولی این مشخصه‌ی آنها را نشان می‌داد. حال اینجا چیزی را می‌خوانم که از مطالعه‌ی تاریخ به آن رسیده‌ام. "ملعون باد کسی که شنیده و بدان گوش ندهد."

۱۶۸. حال به چهارمین آیه می‌رسیم، می‌خواهم در اینجا چیزی را توضیح بدهم: "از او که بود و هست و می‌آید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند." در مورد «روح‌ها» بعداً به آن خواهیم پرداخت.

۱۶۹. اینجا شرح می‌دهد، توجه کنید. همچنین در آیه‌ی هفتم و هشتم نیز دوباره این را بیان می‌کند. اکنون نگاه کنید، خطاب به هفت کلیسا: "از او که بود و هست و می‌آید، که زمانی بود، اکنون هست، و خواهد آمد." او در اینجا سه بُعد از آشکار سازی عمل خویش را نشان می‌دهد.

۱۷۰. اکنون به هشتمین آیه نگاه کنید، یک دقیقه به آن می‌پردازیم: "من هستم الف و یا، اول و آخر... می‌گویند آن خداوند خدا که هست و بود و می‌آید. قادر علی الاطلاق."

۱۷۱. می‌خواهم آیات ششم و چهارم را در یک نظر بینیم که هر دو آنها یکی هستند. می‌گوید: "که بود و هست و می‌آید." می‌خواهد چه چیز را در برابر کلیسا بگذارد؟

^{۲۶} Pennsylvania ایالتی در شرق آمریکا
^{۲۷} Indiana ایالتی در شرق آمریکا

خداوندی خویش را. امروز افراد سعی می‌کنند که از او یک نبی بسازند. او بیش از یک نبی است. برخی سعی می‌کنند از او سه خدا بسازند. او سه خدا نیست. او یک خدا است که در سه حالت نمایان شد. سه تجلی از همان خدا.

۱۷۲. حال یادتان باشد، این مکاشفه است: "آن کس که بشنود و آنچه این کتاب می‌گوید را نگاه ندارد، سهم او از درخت حیات منقطع می‌شود." عیسی در حال مکشوف نمودن خود بعنوان سه خدا نیست، بلکه یک خدا در سه حالت. بعد از اینکه اندکی به دوره‌های کلیسا پردازیم و ببینیم که آنها چه زمانی آن را از دست دادند، بسیار با شکوه خواهد شد. این باعث یک شکاف بزرگ در شورای نیقیه شد.

۱۷۳. آنها در ایام آخر دوباره همان کار را انجام داده‌اند، درست مثل پیش از شورای نیقیه، چون یکی دیگر در راه خواهد بود. درست به همان اطمینانی که اکنون من اینجا هستم، کلیسای پروتستان و کاتولیک با هم متحد خواهند شد، یا به توافق می‌رسند. حال به اسقف اعظم کاتربری^{۲۸} نگاه کنید! همه‌ی اینها در حال جمع شدن هستند. یک خدای سه‌گانه در کتاب مقدس تعلیم داده نشده است. تنها یک خدا وجود دارد.

۱۷۴. اینجا در کتاب مکاشفه آشکار شده، تمام هسته‌ی اصلی کتاب مقدس اینجا اثبات خواهد شد. مسیح مهر خویش را بر این قرار داده است. همین است. اگر کسی کلامی به آن بیفزاید و یا حذف کند، سهم او از درخت حیات منقطع خواهد شد. پس نه با خود خواهی و خود پسندی، بلکه با قلبی باز و ذهنی باز به آن نزدیک شوید.

۱۷۵. در شورای نیقیه، آنها برای دو تصمیم بزرگ جمع شدند. خیلی از آنها در بین آن پدران کلیسای اولیه، دو دیدگاه بنیادین داشتند؛ یکی از آنها یک خدای سه‌گانه بود، یعنی تثلیث و دیگری یک خدای یکتا بود. هر دو در آنجا شکل گرفتند و این گونه به

راه خود رفتند. سه گانگی به جایی رسید که به خدای سه شخصیتی تبدیل شد. یگانه انگاران هم یکتاگرا شدند، درست به همان اندازه که سایرین در اشتباه بودند. بعد هر دوی آنها شروع به رشد کردند، ولی در اینجا حقیقت آشکار می‌شود.

۱۷۶. ممکن نبود عیسی پدر خویش باشد، همچنین اگر پدری به جز روح القدس داشته باشد، آن وقت یک طفل نامشروع است. روح القدس او را تولید کرد درحالی که او خدا را پدر خود می‌خواند، پس روح القدس و خدا... شما می‌توانید این مطلب را در متی ۱۸:۱ بخوانید. منطق حکم می‌کند که روح القدس و خدا یکی هستند چون در غیر این صورت مسیح دو پدر داشت. او «عمانوئیل» خوانده شد، یعنی «خدا با ما». او زمانی که اینجا بر روی زمین بود، عنوان کرد که او و پدر یک هستند.

۱۷۷. تمام آیات را اینجا یادداشت کرده‌ام که اگر سؤالی داشتید، بتوانیم به راحتی آن را بیابیم.

۱۷۸. اینجا او را در جنبه سه گانه‌ی خود می‌بینیم. "او که بود، او که هست، او که خواهد آمد، قادر علی الاطلاق." سه خدا وجود ندارد، بلکه یک خدا.

۱۷۹. شورای نیقیه، برای اینکه خود را اثبات کند، می‌بایست یک تثلیث را بر می‌گرفت، چون در دنیای رومی خدایان متعددی وجود داشت. آنها به نیاکان مرده‌ی خویش دعا می‌کردند. اینجا تاریخ را داریم که می‌توانیم از آن نقل کنیم. می‌بینید؟ آنها به اجداد مرده‌ی خویش دعا می‌کردند. سیسیلیای قدیس،^{۲۹} مرقس قدیس، قدیس، قدیس و... قدیس‌های دیگر را دارند.

۱۸۰. درحالی که پولس رسول گفت: "بین خدا و انسان یک متوسطی است، یعنی انسانی

که مسیح عیسی باشد.^{۳۰}

۱۸۱. آنها مجبور بودند یک خدای سه‌گانه داشته باشند. چون آنها، مشتری، مریخ و زهره را می‌پرستیدند و درست نبود که همه‌ی آنها را در یک خدا قرار دهند. پس آمدند آن را از هم جدا ساختند، و سه شخصیت خدا را ساختند تا سه خدای متفاوت داشته باشند.

۱۸۲. ولی او اینجا در مکاشفه به صراحت می‌گوید که کیست: "من هستم او که بود و هست و می‌آید، قادر علی‌الاطلاق." و اندکی بعد به اینجا می‌رسیم که می‌گوید: "من الف و یا هستم." از الف تا یا، تمام آن حروف الفبا. "سوسن وادی‌ها، رز شارون، پدر، پسر، روح‌القدس، او که بود، او که هست، او که خواهد آمد، ریشه و نسل داود." او خداست، خدا. "و بالاجماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امت‌ها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد." خدا، نه یک شخصیت سوم یا یک نبی، بلکه خود خدا به شکل انسان آشکار شد. حال، این مکاشفه است. یادتان باشد.

۱۸۳. اکنون خدا، در ابتدا، یهوه بود که در ستون آتش ساکن بود، بالای سر اسرائیل بود و آنها را هدایت می‌نمود. او خدا و فرشته‌ی عهد بود. وقتی به کوه نازل شد، تمام کوه در آتش بود. آتش از کوهستان جاری شد و ده فرمان را نوشت. فرزندانش، قوم برگزیده‌ی او یعنی یهودیان، او را «پدر ازلی» می‌خواندند.

۱۸۴. سپس همان خدا به صورت یک مولود که از یک باکره و در رحم مریم خلق شده بود، آشکار شد. در خیمه‌ی خویش مسکن گرفت و در میان بشر ساکن گشت. همان خدا جسم شد و در بین ما ساکن گشت. کتاب مقدس چنین می‌گوید: "خدا در مسیح

بود. " ۳۱ آن بدن، عیسی بود. از لحاظ جسم تمام پری الوهیت در عیسی ساکن بود. نمی‌توانیم از او سه نفر بسازیم. در سه خدا تعمیم نگیرید، یک خدا وجود دارد. می‌بینید؟ یک خدا.

۱۸۵. حال، همان خدا جسم پوشید. او گفت: "از جانب خدا آمده‌ام، و به نزد خدا می‌روم."

۱۸۶. بعد از اینکه او پس از مرگ، تدفین، رستاخیز و صعودش از روی زمین ناپدید شد، زمانی که پولس، «شائول» خوانده می‌شد او را در راه دمشق ملاقات نمود و صدایی به او گفت: "ای شائول، ای شائول! چرا بر من جفا می‌کنی؟" او گفت: "تو کیستی؟"

۱۸۷. جواب شنید: "من عیسی هستم." ۳۲

۱۸۸. او ستون آتش بود، نوری که چشمان رسول را خیره ساخت. همان عیسی که به نزد خدا، نزد پدر بازگشته بود. به همین دلیل او اینجا می‌گوید: "من قادر علی الاطلاق هستم." به همان شکلی که قبل از جسم پوشیدنش بود، جسمی که در آن ساکن بود، عیسی خوانده می‌شد. انسانی که ما می‌شناسیم.

۱۸۹. بسیاری از شما عزیزان یگانه انگار که «در نام عیسی» تعمیم می‌گیرید، اشتباه می‌کنید. امروزه در دنیا صدها عیسی وجود دارد، ولی تنها یک خداوند عیسی مسیح وجود دارد. یک مسیح متولد شد. عیسی‌ها زیادند. من تعداد زیادی از آنها را دیده‌ام، ولی تنها یک خداوند عیسی مسیح وجود دارد، او خداست.

۱۹۰. پدر، پسر و روح‌القدس، هیچ کدام نام نیستند. آنها عناوین آن نام واحد است. شما می‌گویید: "تو را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمیم می‌دهم." غافل از اینکه پدر نام

۳۱ دوم قرن‌تبار ۵ : ۱۹
۳۲ اشاره به اعمال رسولان باب ۹

نیست، پسر نام نیست، روح القدس هم نام نیست. آنها مانند «بشر» معرف چیزهای هستند که وجود دارند. روح القدس، یک روح است یعنی روح قدوس. آنها می گویند: "به نام پدر." به پدران و پسران نگاه کنید، به همه‌ی مردمی که اینجا حضور دارند، نگاه کنید. آیا درک می کنید؟ «پدر، پسر و روح القدس» یک نام نیستند. این عنوانی است که بر نام «خداوند عیسی مسیح» دلالت دارد.

۱۹۱. این روشی است که کلیسای رسولان در ابتدا تعمیم می داد. از همه می خواهم تا یک جا در کلام، یا در کل تاریخ نشان بدهند که در کلیسای مسیح تا پیش از زمان شورای نقیه، کسی جز به نام عیسی مسیح تعمیم گرفته باشد. آنها «پدر، پسر و روح القدس» را بعنوان یک آیین اتخاذ کردند. حال، تاریخ را مرور کنید، شما تاریخ دانان می دانید که چنین چیزی وجود ندارد. بعد از سال ۳۰۴ میلادی است که تعمیم به شکل تثلیث در می آید. «خدای پدر، خدای پسر، خدای روح القدس»، این الحاد است.

۱۹۲. قبل از پایان این هفته، این مسئله را از کتابها می خوانم و در کتاب مقدس به شما نشان می دهم. امروز صبح به مکاشفه می پردازیم تا اثبات کنیم که این بدعت از کجا آمد و چطور شکل گرفت. برادر! به حقیقت برگردید. ما در ایام آخر هستیم.

۱۹۳. صبر کنید تا به عصر کلیسای افسس بیردازیم و آن را الگوی لائودکیه بسازیم. سپس می بینید که مابین این دو دوره، چه اتفاقی رخ داده است. خواهید دید که این امور چگونه به درون کلیسا راه یافتند. هنگامی که به دوره‌ی لوتر می رسیم، می بینیم که می گوید: "نام داری که زنده‌ای، ولی مرده‌ای." ترجمه‌ی عبارت «ساردس» به معنای «مرده» می باشد. آنها در پانزده قرن، جفاها و عصر تاریکی مغلوب شدند. هر یک از آن کلیساها تا آن زمان تعلیم درست را حفظ نمودند. بعد از آن، در سال ۶۰۶، شورای نقیه را داشتند که آن را تخریب ساخته و از آن سه خدا ساختند.

۱۹۴. او اینجا گفت: "من هستم او که بود و هست و می‌آید." وقتی او بر روی زمین بود، سه جنبه‌ی وجودی داشت. او بر زمین یک نبی بود، همچنین در آسمان یک کاهن است، و زمانی که دوباره به زمین بازگردد، یک پادشاه خواهد بود. نبی، کاهن، پادشاه. او که بود و هست و می‌آید. او که بود، عیسی بود، «او که اکنون هست». یک کاهن قربانی روحانی را می‌گذرانند، کاهن اعظمی که در احساس ضعف‌های ما حاضر است و خود را آشکار ساخته، اثبات می‌نماید که در میان ماست. نبی، کاهن، و پادشاه، ولی یک خدا.

۱۹۵. وقتی او بر روی زمین بود یک نبی بود، یعنی کلام. اندکی بعد کتاب مقدس او را «شاهد امین» می‌خواند. یک شاهد امین، نبی است. او کاهن بود و او اکنون کاهن است و هنگامی که بیاید، پادشاه خواهد بود.

۱۹۶. اگر به مکاشفه باب ۱۵ بروید، این را در ۱۵: ۳ خواهید دید. بیاید آنجا را باز کنیم و ببینیم که او پادشاه خواهد بود. اگر او پادشاه است، چه زمانی می‌آید؟ حال مکاشفه باب ۱۵ و آیه‌ی ۳ را می‌خوانیم.

۱۹۷. "سرود موسی بنده‌ی خدا و سرود بره را می‌خوانند و می‌گویند: عظیم و عجیب است اعمال تو، ای خداوند خدای قادر مطلق! عدل و حق است راه‌های تو، ای پادشاه امت‌ها!"

۱۹۸. بر روی زمین او چه بود؟ نبی. مردم چگونه متوجه می‌شدند؟ او نشانه‌های ماشیح را بجا می‌آورد، که یک نبی بود. متبارک باد نام خداوند! چطور او را نشناختند؟ چون به دنبال چیز دیگری بودند. او نشانه‌های ماشیح را بجا می‌آورد و آنها نمی‌توانستند آن را بشنوند. او یک نبی بود.

۱۹۹. "خداوند، خدای شما از بین برادرانت نبی‌ای مثل من برایت مبعوث کند، واقع

خواهد شد هر که آن نبی را نشنود، از بین مردم منقطع گردد."

۲۰۰. حال، او بر روی زمین یک نبی بود، به چه دلیل؟ «شاهد امین کلام خدا» آمین. او کلام خداوند بود که آشکار گشت.

۲۰۱. یوحنا باب اول: "در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه جسم گردید و در بین ما ساکن شد..."

۲۰۲. او شاهد امین و صدیق کلام ابدی خداوند بود. او کلمه‌ی خدا بود و کلمه بودنش ثابت می‌کند که او یک نبی بود. چون کلام خدا از او جاری می‌شد. او می‌بایست تنها یک چیز را می‌گفت: "هیچ چیز از خود نمی‌دانم، مگر آنچه پدر به من نشان دهد. من نیستم که اعمال را بجا می‌آورم، بلکه پدری که در من ساکن است، او این اعمال را بجا می‌آورد. من و پدر یک هستیم. پدر من در من است." این را عیسی در جایگاه انسان و سکونت گاه خدا می‌گفت.

۲۰۳. خدا عناوین متعددی دارد. یهوه، یهوه یری، یهوه رافا، یهوه نسی، و هفت نام مرکب نجات بخش، عناوین او متعدد است. رز شارون، سوسن وادی‌ها، ستاره‌ی صبح، پدر، پسر، روح‌القدس، همه‌ی اینها. ولی او یک نام بشری دارد. خدا تنها یک نام داشت و آن «خداوند عیسی مسیح» بود.

۲۰۴. زمانی که مسیح خداوند به دنیا آمد، هشت روز بعد روح‌القدس او را «عیسی» خواند. مادرش او را مختون ساخت و او را «عیسی» خواند. او مسیح به دنیا آمد. همان‌طور که من یک برانهام به دنیا آمدم. وقتی به دنیا آمدم، برانهام بودم و نام «ویلیام» به من داده شد. آمین! او مسیح و منجی به دنیا آمد و زمانی که هشت روزه بود، نام «عیسی» به او داده شد. او خدای جلال بود، آشکار شده بود. پس او «خداوند عیسی مسیح»، خدای جلال است که در بین ما آشکار شده است.

۲۰۵. بر روی زمین، او نبی بود، در جلال، او کاهن است. وقتی می‌آید، پادشاه است. این را دوست دارم. بعنوان نبی، شاهد امین کلام بود. بعنوان کاهن، با خون خویش در حضور خدا ایستاد. بعنوان پادشاه، پادشاه مقدسین است، نه پادشاه دنیا. او پادشاه مقدسین است. ما پادشاهان زمینی را بر مردم داریم، ولی یک پادشاه و پادشاهی آسمانی نیز داریم. به همین دلیل است که ما متفاوت عمل می‌کنیم.

۲۰۶. همان‌گونه که چند وقت پیش به همسرم گفتم، ما داشتیم با هم به یک فروشگاه درهمین حوالی می‌رفتیم که تقریباً شاهد یک معجزه بودیم. تابستان بود و یک خانم لباسی پوشیده بود که من گفتم: "خیلی عجیب است." گفتم: "اگر دوربین خود را به همراه داشتم از آن خانم عکس می‌گرفتم." می‌بینید؟... چون او اولین زنی بود که ما دیدیم دامن پوشیده است و لباسش به گونه‌ای است که برازنده‌ی یک خانم است. آن‌گونه که تمام زنان باید باشند.

۲۰۷. همسرم گفت: "بیل! چرا این‌گونه است؟ آیا قوم ما باید به این شکل لباس بپوشد؟ آیا فرمان است؟"

۲۰۸. گفتم: "این قوم ما نیست، قوم خداست. قوم خدا نیاز به تقدس دارد."

۲۰۹. گفت: "خوب، مگر آنها به کلیسا نمی‌روند؟"

۲۱۰. گفتم: "خوب، خانمی که آنجا هست در گروه کُر کلیسا سرود می‌خواند."

۲۱۱. گفت: "خوب چطور؟"

۲۱۲. گفتم: "زیرا او تعالیم متفاوت ندیده است." دقیقاً درست است.

۲۱۳. این هفته به آن می‌پردازیم، یک کلیسای جسمانی هست و یک کلیسای روحانی.

جسمانی، روحانی. آنها دارند به سمت کلیسای مادر بر می‌گردند. کتاب مقدس در مکاشفه باب ۱۷ می‌گوید که آنها این کار را می‌کنند. آنها اکنون در حال بازگشت هستند، همه‌ی آنها این‌گونه عمل می‌کنند. آنها سازماندهی می‌کنند... ما سازماندهی می‌کنیم، ما چنین و چنان هستیم. در ابتدا چنین نبود. قوت و اقتدار را از کلیسا خارج کرده آن را بر یک اسقف یا یک پاپ قراردادند. خدا در کلیسای خویش است، در بین قوم خویش، و خود را از طریق عوام و جماعت در هر جایی آشکار می‌سازد. ولی امروز...

۲۱۴. همسرم گفت: "آیا ما آمریکایی نیستیم؟"

۲۱۵. گفتم: "خیر. ما اینجا زندگی می‌کنیم، ولی آمریکایی نیستیم. ما مسیحی هستیم. پادشاهی ما در آسمان است."

۲۱۶. اگر حیات ما از آسمان می‌آید، باید آسمانی رفتار کنیم. چون حیات ما از یک مکان مقدس می‌آید. در آن بالا زنان موهای بلند دارند، صورتشان را آرایش نمی‌کنند و لباس‌های کوتاه نمی‌پوشند، آنها دامن به تن می‌کنند و لباس‌های بلند می‌پوشند. آنها موهای بلند و مانند آن دارند. ذات و ماهیت آن بالا، اینجا در ما انعکاس می‌یابد.

۲۱۷. مردان سیگار نمی‌کشند، دروغ نمی‌گویند و دزدی نمی‌کنند. روح آنها از یک مکان مقدس می‌آید، باعث می‌شود تا آنها رفتاری مقدس داشته باشند و یکدیگر را بعنوان برادر بشناسند. همین است.

۲۱۸. ما از یک پادشاهی هستیم و یک پادشاه داریم. او پادشاه امت‌ها یعنی مقدسین است؛ و کلمه‌ی «مقدسین» از کلمه‌ی «تقدیس شده» می‌آید. پس زمانی که کسی تقدیس شده باشد، مسیح، روح القدس در او وارد شده و پادشاه او می‌گردد. خدای من! وقتی ظرف تقدیس شده‌ی خدا باشید... مسیح، پادشاه، روح القدس وارد می‌شود، تا ما را به خانه ببرد.

آمین! و تمام وجود شما توسط پادشاه مقدسین فرمانروایی خواهد شد. یک پادشاهی. هر پادشاهی بر روی زمین متزلزل خواهد شد، و با نیروی اتمی از بین خواهد رفت، ولی کتاب مقدس می‌گوید: "ما پادشاهی را دریافت می‌کنیم که منتقل نخواهد شد." آمین! پادشاه مقدسین را بنگرید.

۲۱۹. می‌خواهیم به نمادهای مسیح هم در کتاب مقدس و هم در زمین توجه کنید. در زمین، او یک نبی بود. ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] «نبی» یک کلمه است. این را می‌دانیم. عبارت «نبی» به معنای «آشکار کننده‌ی کلام الهی» است. کلام الهی مکتوب گشته و نبی روح الهی خدا را در درون خود دارد. می‌دانید، «نبی» در عهد عتیق «خدا» خوانده می‌شد. چند نفر این را می‌دانند؟

۲۲۰. عیسی گفت: "آیا در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید؟ پس اگر آنانی که کلام خدا بدیشان نازل شد را خدایان خواند، آیا کسی را که پدر تقدیس کرده، به جهان فرستاد، بدو می‌گویید کفر می‌گویی از آن سبب که گفتم پسر خدا هستم؟" ۳۳

۲۲۱. او به این دلیل «خدا» خوانده می‌شد، چون کلام خدا را در خود داشت. همان «خداوند چنین می‌گوید» را داشت. از این رو عبارت «نبی» یعنی «کسی که تفسیرش با چیزی در آمیخته نیست». می‌بینید؟ اگر خدا... او می‌گوید: "اگر در بین شما شخص روحانی یا نبی‌ای باشد، من که خدا هستم بدو سخن خواهم گفت. هر آنچه او بگوید، واقع خواهد شد. پس او را بشنوید، زیرا من، او هستم. ولی اگر آنچه گفت واقع نشد، او را نشنوید. من او را نفرستاده‌ام. این راهی است که این را خواهید دانست." ۳۴ و بعد، می‌دانید، تفسیر الهی کلام باید مطابق و برابر با این آخرین مکاشفه‌ی کلیسا باشد.

^{۳۳} اشاره به انجیل یوحنا ۱۰ : ۲۴-۲۶
^{۳۴} اشاره به اعداد باب ۱۲ و تثنیه باب ۱۲

۲۲۲. او خداست، قادر مطلق. بر روی زمین، او یک نبی بود که یک عقاب است. چند نفر می‌دانند که یک نبی مطابق با یک عقاب است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۲۳. عقاب قدرتمندترین و قوی‌ترین پرنده‌ای است که داریم. بعضی از آنها بال‌هایی به طول هشت متر^{۳۵} دارند. یعنی از نوک یک بال تا نوک بال دیگر. او می‌تواند در چنان ارتفاعی پرواز کند که هر پرنده‌ی دیگری که بخواهد او را دنبال کند، متلاشی شده و تمام بال و پرش کنده خواهد شد. به چه دلیل؟ او بطور خاص ساخته شده است. برای او چه فایده‌ای دارد که در آن ارتفاع بلند پرواز کند، درحالی که نمی‌تواند ببیند که چه می‌کند؟ صحبت از چشمان شاهین می‌کنید؟ باید چشمان عقاب را ببینید.

۲۲۴. یک شاهین ممکن است بتواند یک مرغ یا جوجه را ببیند. درست است. خوب، این همان اتفاقی است که برای برخی از شاهین‌های زمان ما می‌افتد، ولی به شما می‌گویم، یک عقاب چنان پرواز می‌کند که اگر یک شاهین بخواهد او را دنبال کند، خواهد مرد. آن شاهین خفه می‌شود، او نمی‌تواند به آن محدوده‌ای وارد شود که عقاب وارد می‌شود. او چشمانی دارد که وقتی آن بالاست می‌تواند دوردست‌ها را ببیند. به همین دلیل است که خدا انبیای خویش را «عقاب» می‌خواند. او به آن بالا می‌رسد، او یک عقاب است. او می‌تواند آن دوردست‌ها را ببیند.

۲۲۵. مسیح، بر روی زمین، یک عقاب بود؛ وقتی مرد، یک کاهن بود که او را یک بره ساخت. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] و زمانی که او دوباره می‌آید، پادشاه است، پس یک شیر خواهد بود، شیر سبط یهودا. آمین! او یک عقاب است، یک بره، و یک شیر. آمین! پدر، پسر و روح‌القدس. نبی، کاهن و پادشاه؛ او که بود و هست و می‌آید. قادر علی‌الاطلاق؛ الف و یا، از ابتدا تا انتها، خدای ابدی.

۲۲۶. حال می‌خواهم از شما عزیزان کاتولیک بپرسم، اینکه می‌گویید: "پسر ابدی خدا، عیسی مسیح، پسر ابدی خدا" چطور می‌توانید چنین چیزی بگویید؟ من یک آدم‌آمی با تحصیلات کلاس هفتم هستم، ولی این را بهتر می‌دانم. کلمه‌ی پسر باید یک آغاز داشته باشد. پس چطور می‌تواند ابدی باشد؟ ابدیت ابتدا و انتهای ندارد. پس او نمی‌تواند یک پسر باشد. چون چنین چیزی بعنوان پسر ابدی وجود ندارد. پسر باید یک ابتدا داشته باشد، پس نمی‌تواند ابدی باشد.

۲۲۷. می‌بینید، او خدای ابدی است، نه پسر ابدی. جلال بر او! قادر مطلق، یهوه یری، یهوه رافا، در جسم آشکار شد. "در او تمام پری الوهیت ساکن بود."

۲۲۸. در روز پنطیکاست که ستون آتش بر شاگردان نازل شد؛ هیچ دقت کردید که خود را منقسم ساخت؟ و زبانه‌های آتش بر هر یک از ایشان قرار گرفت. آتش، زبانه‌های آتش، بر هر یک قرار گرفت. خدا داشت چه کار می‌کرد؟ خود را در کلیسا منقسم می‌کرد، بین هر یک از آنها، زن، مرد و تمام آنها، این بخشی از روح او بود. خود را در میان کلیسا منقسم می‌سازد.

۲۲۹. چطور یک نفر می‌تواند بگوید: "پاپ انسان مقدسی است. اسقف انسان مقدسی است."؟ مسیح یگانه قدوس است، همان روح‌القدس در میان ما. چطور می‌توانید بگویید: "جماعت چیزی برای گفتن ندارند."؟ هر یک از شما چیزی برای گفتن دارید. هر یک از شما کاری برای انجام دادن دارد. شاید هر یک از شما حامل یک پیغام باشد. جلال بر خدا!

۲۳۰. روح‌القدس در روز پنطیکاست خود را منقسم ساخت. خدا، خویش را منقسم ساخت. "در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و پدر در من، من در شما و شما در من." در «آن روز» روح‌القدس، فوق از همه، در همه و در میان همه. آمین! نکته

این جاست. روح القدس حق دارد تا هر کجا که می‌خواهد و بر هر کس که می‌خواهد، قرار بگیرد. مجبور نیستید چیزی را که چند اسقف و یا کشیش می‌گویند، بپذیرید. او تنها کاهن ماست، یک کاهن اعظم، نبی، کاهن و پادشاه.

۲۳۱. "و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخست‌زاده از مردگان... (به این خواهیم پرداخت) و رئیس پادشاهان جهان است. او را که ما را محبت می‌نماید و ما را از گناهان ما به خون خود شست."

۲۳۲. عبارت استفاده شده برای «شستن» در اصل، در یونانی به معنای «آزاد ساختن» است. او ما را آزاد کرد، ما به واسطه‌ی گناهانمان به جهان بسته شده بودیم. نمی‌توانستیم بینیم و بشنویم، هیچ درکی از ملکوت و هیچ چیز دیگر نداشتیم. ولی هنگامی که خون پایین آمد، آن خط را شکست و ما آزاد شدیم.

۲۳۳. یک بار داستانی را می‌خواندم، شاید الآن مناسب باشد. یک کشاورز کلاغی را گرفت، او را بست و گفت: "به کلاغ‌های دیگر درس خوبی خواهم داد." پس یک پای آن کلاغ پیر را با طناب بست. آن حیوان پیر تقریباً داشت از گرسنگی می‌مرد. او بسیار ضعیف شده بود و به سختی می‌توانست حرکت کند.

۲۳۴. این چیزی است که برخی از تشکیلات و کلیساها با قوم انجام داده‌اند، آنها را بسته‌اند. "نمی‌توانی، این بیش از توان توست. دوران معجزات گذشته است." بله، شما بسته شده‌اید. "چنین چیزی به نام روح القدس وجود ندارد. او به زبان‌ها صحبت نمی‌کند."

۲۳۵. او خداست. "او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است." عبرانیان ۱۳: ۸. او در تمام کلیساها ساکن است. ما بعد از جلسه‌ی امروز صبح به آن خواهیم پرداخت. می‌بینید؟ او خدایی است که در هر دوره‌ی کلیسایی ساکن بوده است. او در هر دوره‌ی

کلیسایی و در قوم خویش برای ابدیت خواهد زیست، چون ما هم اکنون حیات ابدی را در خود داریم.

۲۳۶. خوب، این فرقه‌ها را بسته بودند. می‌بینید؟ "خوب، چنین چیزی وجود ندارد، دوران معجزات به سر آمده و چیزی به نام شفای الهی وجود ندارد." آن موجود پیر آن قدر لنگیده بود که دیگر به سختی می‌توانست راه برود.

۲۳۷. روزی یک مرد نیکو به آنجا آمد و گفت: "می‌دانی، دلم برای آن کلاغ پیر می‌سوزد. شاید او فقط داشت ذرت خویش را برمی‌داشت، ولی این تنها راهی است که او زندگی می‌کند، او باید چیزی برای خوردن داشته باشد. او قدرت تشخیص ندارد، فقط آمده بود تا ذرت بردارد." ... بعد چاقوی خود را برداشت و کلاغ پیر را آزاد کرد. می‌دانید...

۲۳۸. یک کلاغ دیگر آمد. آمد و گفت: "زود باش جانی کلاغه، بزنی بریم به جنوب، هوای سرد در راه است."

۲۳۹. می‌دانید منظورم چیست؟ آن کلاغ فقط تا جایی که قادر بود، می‌توانست برود. او گفت: "من نمی‌توانم. این از آن من نیست. جای من اینجاست. من نمی‌توانم این کار را انجام دهم." می‌بینید؟ او مدت زیادی بسته بود، تا جایی که فکر می‌کرد، هنوز بسته است. می‌بینید؟

۲۴۰. این اتفاقی است که امروز برای بسیاری از افراد می‌افتد. شما به فرقه‌ها و آیین‌ها بسته شده‌اید. مادر فواحش، او به شما می‌گوید: "عیسی مسیح دیگر همان نیست، و چیزی به نام شفا یا تعمید روح‌القدس وجود ندارد. هیچ یک از این چیزها وجود ندارد." سعی می‌کنند تا این چیزها را به شما بگویند. آن قدر بسته بودید، که فکر می‌کنید هنوز هم بسته هستید.

۲۴۱. آن فرد نیکو یعنی مسیح، خون خویش را داد تا بتواند ما را شسته و از گناهانمان رها سازد. گناه چیست؟ از همه می‌خواهم که به من بگویند، گناه چیست؟ گناه یعنی «بی‌ایمانی». درست است. "هر که ایمان نیاورد محکوم است."^{۳۶}

۲۴۲. گناه شما تنها چیزی است که شما را از آزادی دور می‌کند. چون خدا شما را از بی‌ایمانی تان رها می‌کند، ولی شما آن‌قدر، محدود به آیین‌هایتان شده‌اید، که تصور می‌کنید هنوز بسته‌اید. دارید از گرسنگی می‌میرید. می‌بینید، می‌گویید: "من پرزبیتی هستم، من متدیست هستم، من باپتیست هستم. به من می‌گویند دوران معجزات به سر آمده. چنین چیزی وجود ندارد."

۲۴۳. کلاغ گرسنه‌ی بیچاره! چرا امروز صبح جلو نمی‌آیی؟ چرا پر نمی‌کشی؟ هللوایه! صبح با بال‌هایت برخیز و به سمت آفتاب عدالت پرواز کن، با شفایی که بر بال‌های اوست. آمین! همین است. خواهر! برادر! همین است. "آنکه پسر آزاد ساخته، به واقع آزاد است."^{۳۷} بله، آقا!

۲۴۴. "خوب، شبان من... هیچ ارتباطی ندارد. کتاب مقدس می‌گوید شما آزاد هستید. درست است شما آزادید."

۲۴۵. "کلیسای من..."

۲۴۶. خوب، رها شوید. "او به خون خویش ما را از فرقه‌هایمان آزاد ساخته است." او ما را آزاد ساخته، پس می‌توانیم برای خودمان فکر کنیم. برای خودمان عمل کنیم. برای خودمان حرف بزنیم و عمل کنیم.

۲۴۷. "خوب، اگر برگردم و به شبان خود بگویم می‌خواهم دوباره تعمید بگیرم، او..."

^{۳۶} اشاره به انجیل مرفس ۱۶ : ۱۶، انجیل یوحنا ۲ : ۱۸ و ۱۲ : ۴۷
^{۳۷} اشاره به انجیل یوحنا ۸ : ۳۶

۲۴۸. پس، «شما آزاد هستید» چه می‌شود؟ این یک مکاشفه است. می‌دانید. بسیار خوب، شما آزاد هستید.

۲۴۹. اگر مانند این با یک آب‌پاش و «در نام پدر، پسر و روح‌القدس» تعمید گرفتید، این درست نیست. امروز صبح اینجا یک استخر پر از آب آماده است. می‌بینید؟

۲۵۰. پس دیگر محدود نیستید. شما آزاد هستید. شاید این را نمی‌دانید ولی بگذارید امروز صبح این را به شما بگویم، کتاب‌مقدس می‌گوید: "او ما را از گناهان خلاصی داد، از بی‌ایمانی، تا بتوانیم مکاشفه‌ی عیسی مسیح را دریافت کنیم." بروید، آزاد... مجبور نیستید چیزی را که کلیساها در این مورد می‌گویند، بگیرید. آنچه را که خدا می‌گوید، بگیرید. مکاشفه‌ی او مکشوف می‌سازد که او کیست.

۲۵۱. من همیشه ایمان داشتم که خدای پدر، ریش سفید و موهای سفید داشته، پسر یک فرد میانسال و روح‌القدس یک پسر بچه‌ی خوش یمن است. برادر! این کفر است. اگر به سه خدا ایمان داشته باشید، شرک است.

۲۵۲. حکم اول فرمان او چیست؟ "ای اسرائیل بشنو من خداوند خدای تو هستم، یک خدا." همین است.

۲۵۳. او یک خداست، نه سه خدا. او در سه جنبه کار کرد. او یک نبی، کاهن و پادشاه است. او عقاب بره و شیر است. او سوسن وادی‌ها، رز شارون، ستاره‌ی صبح، ریشه و نسل داوود است. او از الف تا یا است. او پدر، پسر و روح‌القدس است. او تمام آنهاست؛ ولی یک است. او یک خداست. این عنوان اوست، بدو نسبت داده می‌شود، ولی تنها یک خدا وجود دارد.

۲۵۴. هرگز در هیچ کجا، نه در صفحات کتاب‌مقدس و نه در تاریخ، کسی نبوده که تا

قبل از کلیسای کاتولیک به نام «پدر، پسر و روح القدس» در آب فرو رفته باشد.

۲۵۵. اگر یک نمونه در جایی وجود دارد، نشان بدهید، آن را بنویسید و اینجا بگذارید؛ امشب، من از این کلیسا بیرون می‌روم و می‌گویم: "من یک ریاکار هستم، به قوم تعلیم غلط داده‌ام." اگر می‌توانید، یک متن از کتاب مقدس را نشان بدهید، یا تاریخ را برای من بیاورید، تاریخ معتبر و موثقی که جایی را نشان بدهد که قوم در کتاب مقدس به نام «پدر، پسر، روح القدس» تعمیم یافته‌اند. یا یک بخش، یا یک کتاب، یک صفحه از تاریخ یا یک نقل قول از تاریخ را بیاورید که هرگز تا قبل از شورای نیکه و کلیسای کاتولیک، کسی به نام «پدر، پسر، روح القدس» تعمیم گرفته باشد. بیایید و برای من بیاورید، من هم یک علامت به پشت خود می‌چسبانم و در جفرسونویل راه می‌افتم، شما هم با یک شیپور پشت سر من؛ روی آن می‌نویسیم: "یک نبی کاذب که قوم را گمراه می‌کرد."

۲۵۶. ای شبان! اگر امروز صبح اینجا هستی، شما هم این کار را بکنید و باید اجازه دهید که من هم این کار را بکنم. می‌بینید؟ بیایید، نشانم بدهید، ولی می‌ترسید.

۲۵۷. حال، این چیست؟ این مکاشفه و روح القدس است، مسیح است که پیغام خود را به کلیساها می‌فرستد. آن را بشنوید، این چیزی است که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد.

۲۵۸. این از کجا آمد؟ اگر عصبانی نمی‌شوید، در طول این هفته به شورای نیکه خواهید رسید. کتاب دو بابل نوشته‌ی هیسلاپ را بخوانید.

۲۵۹. تاریخ یوسفوس^{۳۸} خوب است، ولی او تنها یک پاراگراف در مورد مسیح نوشته و گفته است: "مردی بود به نام عیسی که مردم را شفا می‌داد. او مُرد، اما نه پیلاتوس او را کشت و نه هیرودیس. بعد از مرگ او، شاگردانش آمدند، بدن او را دزدیدند و پنهان

نمودند. بعد هر شب یک تکه از آن را کنده و می‌خوردند. "گفت: "آنها آدمخوار بودند." تفکر جسمانی را می‌بینید؟ یوسفوس کسی نیست که به او گوش کنیم.

۲۶۰. ولی کتابی به نام کتاب شهدا، اثر فاکس را بخوانید، این یک کتاب معتبر است. چند نفر تا کنون این کتاب را خوانده‌اند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] کتاب دوره‌های اولیه، نوشته‌ی پمبر^{۳۹} یا دو بابل هیسلاپ یا موثق‌ترینی که داریم، کتاب شورای نقیه^{۴۰} است. پیش از نقیه و شورای نقیه. آنجا متوجه خواهید شد که حتی یک مورد هم ذکر نشده است.

۲۶۱. کتاب مقدس را بردارید و ببینید که آیا تا به حال کسی بوده که با آن عناوین تعمید گرفته باشد؟ «به نام پدر، پسر، روح القدس»، این به معنی سه خداست. این مربوط به یک مراسم شرک آلود است. کاتولیکسم در جهان چیزی جز یک شکل شرک گونه و بت پرستانه از مسیحیت نیست. از کلیسای کاتولیک، مارتین لوتر، جان وِسلِی، باپتیست، پرزبیتی، و... بیرون آمد.

۲۶۲. ولی در ایام آخر دری بین آن بود که دوباره به سوی حقیقت گشوده شده باشد. «کتاب مقدس چنین می‌گوید» و نبی بزرگی که می‌باید در زمان آخر بر روی زمین آید و ایمان داریم که او می‌آید. نگاه کنید و او کلیسا خواهد داشت. اکنون این را خواهیم دید.

۲۶۳. حال، یادتان باشد، این مکاشفه است. نمی‌توانید چیزی از آن کم کنید. چه چالشی! جایی یا یک نفر را در کتاب مقدس پیدا کنید که به نام «پدر، پسر، روح القدس» تعمید گرفته باشد، یا برای آموزش گناهان به او آب پاشیده باشند. این را در کتاب مقدس پیدا کنید. مهم نیست که چگونه تعمید گرفته بودند، می‌بایست می‌آمدند و دوباره در نام

«عیسی مسیح» تعمید می‌یافتند، تا روح‌القدس را بیابند.

۲۶۴. در اعمال ۱۹ آمده است: "پولس درنواحی بالا گردش کرده، به افسس رسید، در آنجا شاگرد چند یافته..." گفت: "شاگرد..." آنها جلسات بزرگی داشتند، آنها مردی به نام پولس را متابعت می‌کردند، یک معلم شریعت، یک باپتیست که به یوحنا تعمید دهنده ایمان داشت و از طریق کلام اثبات می‌کرد که عیسی، همان مسیح بود.

۲۶۵. در باب ۱۸ اعمال، پولس رفت و آکیلا و پرسکیلا را دید، بعد رفت تا با آنها شام بخورد. آنها در مورد این فرد با او صحبت کردند. رفتند تا صحبت‌های او را بشنوند. آن شب پولس به او گوش کرد. گفت: "او خیلی خوب است. این خوب است ولی..." گفت: "آیا زمانی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟"

۲۶۶. شما باپتیست‌ها چگونه؟ آیا ایمان دارید که وقتی ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟

۲۶۷. پولس گفت: "آیا زمانی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟"

۲۶۸. یک نفر می‌گفت: "این‌گونه نوشته نشده است."

۲۶۹. او را به رقابت می‌طلبم. من منبع موثق یونانی و همین‌طور عبری را اینجا دارم. کتاب‌مقدس هم به عبری و هم به یونانی و همچنین به آرامی، یعنی در هر سه مورد می‌گوید: "آیا زمانی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟" همه را اینجا دارم، درست است. آیا زمانی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟

۲۷۰. حال او گفت: "بلکه نشنیدیم که روح‌القدس هست."

۲۷۱. بعد پولس گفت: "پس به چه چیز تعمید یافتید؟"

۲۷۲. آنها گفتند: "ما به کسی تعمید یافتیم که خداوند عیسی مسیح را تعمید داد. ما در تعمید یحیی، تعمید یافتیم." احتمالاً در همان محل، و توسط همان مرد.

۲۷۳. پولس گفت: "این کافی نخواهد بود. او تنها به توبه تعمید می‌داد، نه برای آمرزش گناهان."

۲۷۴. حال، بعضی از شما دوستان یگانه‌انگار می‌آیید و اشتباه تعمید می‌دهید. شما برای نجات تعمید می‌دهید. آب انسان را نجات نمی‌دهد، بلکه خون؛ توبه نه از طریق تعمید برای تولد تازه؛ خیر آقا! تولد تازه توسط روح انجام می‌شود. تعمید یک تجلی بیرونی از عمل درونی تولد تازه است که صورت پذیرفته است. می‌بینید؟ بسیار خوب.

۲۷۵. پولس گفت: "آیا زمانی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟" آنها گفتند: ...

۲۷۶. "بلکه نشنیدیم که روح‌القدس هست."

۲۷۷. او گفت: "پس به چه چیز تعمید یافتید؟"

۲۷۸. گفتند: "به تعمید یحیی."

۲۷۹. او گفت: "یحیی البته تعمید توبه می‌داد، و می‌گفت به بره قربانی که می‌آید، یعنی به خداوند عیسی ایمان بیاورید." زمانی که این را شنیدند، همه‌ی آنها دوباره در نام عیسی مسیح تعمید گرفتند. پولس بر ایشان دست گذارده، روح‌القدس را یافتند، به زبان‌ها صحبت کرده و نبوت نمودند.

۲۸۰. به من بگویید که این کتاب مقدس نیست و جایی را در عهد جدید به من نشان دهید که تا به حال کسی جز در نام «خداوند عیسی مسیح» تعمید گرفته باشد؟ نشانم دهید.

۲۸۱. سنت آگاپوس^{۴۱} و خیلی‌های دیگر، تا قبل از شورای نیکیه تعمیم گرفتند و همه‌ی آنها در نام عیسی مسیح تعمیم گرفتند.

۲۸۲. ولی هنگامی که به شورای نیکیه رسید، می‌بایست سه خدا می‌داشتند. آنها... مشتری را پایین کشیدند و پولس را بلند کردند. زهره را پایین آوردند و مریم را بلند کردند. آنها انواع خدایان را داشتند. انواع قدیسن و این چیزها، یک تعمیم تنلیشی ساخته و به خورد پروتستان‌ها دادند. آنها هنوز در حال بلعیدن آن هستند.

۲۸۳. ولی اکنون روشنایی شامگاه آمده است. نبی گفته بود: "در شامگاه روشنی خواهد بود."

در شامگاه روشنی خواهد بود
راه جلال را خواهی یافت
در آب راه، امروز نور حیات است
دفن شده در نام پر بهای عیسی
جوان و پیر، از گناهانتان توبه کنید
روح القدس بر شما وارد می‌شود
روشنی شامگاه آمده
این حقیقت است که خدا و مسیح یک هستند

۲۸۴. آیا شما به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] پطرس در روز پنطیکاست گفت: "بر شما معلوم باد ای مردم اسرائیل، که خدا همان عیسی که شما کشته مصلوبش ساختید، خداوند و مسیح قرار داده است." آیه ۱۶ از باب دوم. "آری؛ پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید،

خداوند و مسیح ساخته است." ^{۴۲}

۲۸۵. مدتی پیش با یک یهودی در مکانی به نام خانه‌ی داوود، صحبت می‌کردم. او می‌گفت: "شما امت‌ها نمی‌توانید خدا را سه بخش کنید و به یک یهودی بدهید. ما این را بهتر می‌دانیم."

گفتم: "دقیقاً همین‌طور است ما خدا را سه بخش نمی‌کنیم." گفتم: "آیا شما به انبیا ایمان دارید؟"
گفت: "مسلماً."

۲۸۶. گفتم: "آیا به اشعیا ۹: ۶ ایمان دارید؟"

پاسخ داد: "بله."
گفتم: "نبی در مورد چه کسی صحبت می‌کند؟"
"ماشیح."

۲۸۷. گفتم: "رابطه‌ی ماشیح با خدا چیست؟"

او گفت: "او خداست."
گفتم: "درست است. آمین!"

می‌بینید؟ بفرمایید، نمی‌توانید خدا را سه قسمت کنید.

۲۸۸. شما مبلغین و مبشرین!... به گمانم یکی از آنها که با یهودیان کار می‌کند، اینجا نشسته است. هرگز سعی نکن تا «پدر، پسر، روح‌القدس» را به آنها بدهی، چون بلافاصله خواهند گفت: "می‌دانیم که این از کجا آمده است، از شورای نیقیه." آنها به آن گوش نخواهند

کرد، ولی بگذارید ببینند که خدا چه زمانی جسم پوشیده و او تنها خدایی است که وجود دارد. خدا در جسم بشری ظاهر و در بین ما ساکن شد، تا ما را تقدیس نماید و جدا کند، تا خود او به شکل روح القدس بیاید. خدا، پدر و روح القدس، همان شخص است.

۲۸۹. کتاب مقدس این را در نسب نامه‌ی عیسی مسیح در باب اول متی گفت: "ابراهیم اسحاق را آورد و اسحاق یعقوب را" و در انتها گفت... بگذارید بخوانم و آن وقت خودتان متوجه می‌شوید که از چه صحبت می‌کنم. از آیه‌ی هجدهم متی باب یک آغاز می‌کنیم:

"اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از..."

۲۹۰. آیا این گونه است؟ از که حامله شده؟ [فضای خالی روی نوار] فکر می‌کردم که خدای پدر، پدر اوست؟ پس خدا، پدر و روح القدس، همان روح است و یا اینکه عیسی دو پدر داشت؟^{۱۹} و شوهرش یوسف چون که مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید، پس اراده نمود او را به پنهانی رها کند.^{۲۰} اما چون در این چیزها تفکر می‌کرد، ناگاه فرشته‌ی خداوند در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا آنچه در وی قرار گرفته است از... "خدای پدر؟ [جماعت می‌گویند: "نه، روح القدس." روح القدس.

۲۹۱. پس پدر عیسی مسیح که بود؟ روح القدس. این خدا هم هست، پدر؛ این طور نیست؟ آمین!

۲۹۲. "و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد..." اینجا خدای پدر، اینجا خدای پسر و اینجا هم روح القدس، آیا این سه خدا است؟ نه کتاب مقدس این را نمی‌گوید. این باید همان باشد و یا اینکه او دو پدر داشته. می‌بینید؟ او نمی‌تواند دو پدر

داشته باشد. "و او پسری خواهد زایید و نام او عیسی را خواهی نهاد، زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید."

۲۹۲. "و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد. ^{۳۳} که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما." این اولین باب متی است.

۲۹۴. متی ۲۸:۱۹ جایی که عیسی گفت: "بروید و ایشان را به نام آب و ابن و روح القدس تعمید دهید." نام پدر، پسر و روح القدس چیست؟ [جماعت می‌گویند: "عیسی مسیح."] البته، عیسی مسیح.

۲۹۵. شما یک داستان عاشقانه را می‌خوانید که می‌گوید: "جان و مری در خوشی و شادی زندگی کردند." جان و مری ^{۴۳} چه کسانی هستند؟ بروید به ابتدای داستان و متوجه می‌شوید. اگر چنین چیزی نیست، «پدر، پسر، روح القدس»، پس این نام کیست؟ به عقب برگردید به ابتدای داستان و ببینید که او در مورد چه کسی صحبت می‌کرد.

۲۹۶. پطرس در روز پنطیکاست گفت: "توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید." او مکاشفه را داشت. یوحنا مکاشفه داشت.

۲۹۷. عیسی آن مکاشفه بود، او خود را در کلام شناسانید. "من هستم او که بود، او که هست و او که می‌آید."

۲۹۸. بسیار خوب. حال، سریع به آیه‌ی هفت پردازیم تا بتوانیم زودتر اینجا را ترک کنیم. "... قادر علی اطلاق... و ما را نزد خدا... و پدر خود کهنه ساخت، او را جلال و توانایی باد تا ابدالاباد، آمین!"

۲۹۹. دیدید این مکاشفه چگونه در اینجا مکشوف شد؟ چطور خدا... چگونه انسان‌ها سرهای خود را چنگ می‌اندازند و موهایشان را می‌کشند و تلاش می‌کنند متوجه شوند که «پدر، پسر، روح‌القدس» چیست؟ سه را یک می‌سازند. موهایتان را نکشید و سرهایتان را زخمی نکنید، به بالا بنگرید، مکاشفه از بالا می‌آید، درست است. او آشکار خواهد ساخت که «پدر، پسر، روح‌القدس» وجود ندارد، این تنها سه جنبه‌ای است که خدا در آن ساکن بود.

۳۰۰. او خود در حالت «روح» بود، سپس برای خود یک جسم ساخت و در آن ساکن شد، تا خون خویش را ارائه دهد، نه از طریق رابطه‌ی جنسی، چنان‌که در باغ عدن بود، بلکه یک بدن ساخت و از طریق آن بدن که مولود باکره بود، خونی ارائه داد که ما را تقدیس نمود و از بی‌ایمانی خلاصمان کرد تا به او ایمان بیاوریم. وقتی این کار را می‌کنیم، او را در قلب خود می‌پذیریم، این خدا در ما ست، خدا؛ پدر، پسر، روح‌القدس، می‌بینید؟ عیسی بعنوان نبی، کاهن و پادشاه، این همان است.

۳۰۱. بسیار خوب. حال هفتمین آیه نوعی اعلان است. شرح اعلان این گونه است:

۳۰۲. "اینک با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنان که او را نیزه زدند و تمامی امت‌ها جهان برای وی خواهند نالید." بله، آمین!

۳۰۳. چقدر وقت داریم؟ این خیلی زیاست. می‌توانید بیست دقیقه‌ی دیگر به من وقت بدهید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] می‌توانید؟ ["آمین!"] بسیار خوب. پس امشب سعی می‌کنیم به ادامه‌ی رویای پطمس پردازیم. امروز می‌خواهیم تا انتهای این اعلان پیش برویم. آیا احساس خوبی دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] آیا این کتاب مقدس قدیمی را دوست دارید؟ ["آمین!"] این مکاشفه است. چه؟ این چیست؟ خدا در این کتاب پایین می‌آید و پرده را کنار می‌زند. اینجاست؛ نبی، کاهن، پادشاه،

پدر، پسر، روح‌القدس. او که بود و هست و می‌آید. تمام اینها خدا است.

۳۰۴. حال، پرده را کنار بزنیم، فقط ظرف چند دقیقه، به کمک خدا، پرده را از چشم‌هایمان کنار می‌زنیم... "اینک با ابرها می‌آید..." او چگونه می‌آید؟ «با ابرها» چه نوع ابری؟ ابر جلال، نه یکی از این ابرهای باران‌زا و یا رعد آسا، بلکه ابر جلال.

۳۰۵. در کوه هیئت تبدیل شد و زمانی که پطرس و سایرین او را دیدند، می‌بینید که با چه ابری پوشیده شده بود. یک ابر او را پوشانده بود. ردای او می‌درخشید، او را ابری دربر گرفته بود، که همانا قوت خداست.

۳۰۶. در اعصار کلیسا به آن می‌پردازیم. به شما می‌گویم، فکر کردن به آن درون من را به وجد می‌آورد. چه؟ او می‌آید؟ او می‌آید. روزی که در آن زیست می‌کنیم را می‌بینیم؟ جایی که هیچ چیز، هیچ امیدی به جز آمدن او باقی نمانده است.

۳۰۷. خیلی سریع به این پردازیم. یادتان باشد... هر چشمی او را خواهد دید...

۳۰۸. خوب، پس این ربوده شدن نبود. بود؟ [جماعت می‌گویند: "خیر."] می‌بینید؟ ربوده شدن نبود. ربوده شدن نیست. او از چه صحبت می‌کرد؟ آمدن ثانویه "..." و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید..."

۳۰۹. حال برمی‌گردیم و کمی تاریخ را مرور می‌کنیم. به باب دوازدهم زکریا برگردیم. بسیار خوب.

۳۱۰. "خداوند روزانه این را بر کلیسا افزوده تا نجات یابد." ^{۴۴} چقدر برای مکاشفه‌ی عیسی مسیح شکرگزار خدا هستیم؟ شما برای او شاد نیستید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] حال، تا جایی که بتوانیم این را از کتاب برای قوم بررسی می‌کنیم، بعد شما

می‌توانید در خلوت خود آن را مطالعه کنید و برای خود مرور کنید. بسیار خوب.

۳۱۱. حال دوازدهمین باب زکریا را می‌خوانیم. می‌خواهیم، این را واقعاً در روح دعا بررسی کنیم. می‌خواهم برای جلال خدا به این پردازم. زکریا باب ۱۲، از آیه‌ی نهم شروع کنیم. خوب گوش کنید. او از آمدن صحبت می‌کند: زکریا ۴۸۷ سال قبل از آمدن مسیح، درحال نبوت نمودن است: " و در آن روز قصد هلاک نمودن جمیع امت‌هایی که به ضد اورشلیم می‌آیند، خواهم نمود. (به این فکر کنید).^۱ و بر خاندان و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگریست..."

۳۱۲. چه زمانی انجیل به سمت یهودیان باز می‌گردد؟ زمانی که وقت امت‌ها به پایان برسد، انجیل متوجه یهودیان خواهد شد، ای کاش می‌توانستم تنها بخش کوچکی از اموری را که به زودی رخ می‌دهد، برای شما پیشگویی کنم. می‌بینید؟ این در حال رخ دادن است. در دوره‌های کلیسا به آن می‌پردازیم و این امر عظیم در شرف وقوع است، ما در مکاشفه باب ۱۱ به آن می‌رسیم، آن دو نبی، ایلیا و موسی که دوباره برای یهودیان باز می‌گردند. ما برای آن آماده هستیم. همه چیز درحال شکل‌گیری در جای خود است. همان‌طور که یهودیان این پیغام را برای امت‌ها آورده‌اند، امت‌ها دوباره آن را برای یهودیان برمی‌گردانند و آن زمان با رבוته شدن کلیسا مصادف خواهد شد.

۳۱۳. یادتان باشد که این امور پس از مصیبت عظیم رخ خواهد داد. ما می‌دانیم که کلیسا وارد دوره‌ی مصیبت عظیم نخواهد شد. این را می‌دانیم، چون کتاب مقدس چنین می‌گوید؟ بسیار خوب.

۳۱۴. او بر خاندان اسرائیل خواهد ریخت (چه چیزی؟) همان روح القدس. می‌بینید؟ بعد از اینکه کلیسای امت‌ها رفته است. " ... و آنان که بر من نیزه زده‌اند خواهند نگریست

و برای من مثل نوحه گری برای پسر یگانه خود، نوحه گری خواهد نمود و مانند کسی که برای نخست زاده خویش ماتم گیرد، برای من ماتم خواهند گرفت.^{۱۱} و در آن روز ماتم عظیمی مانند هَدَدِ مَون در همواری مَجِدون در اورشليم خواهد بود.^{۱۲} و اهل زمین ماتم خواهند گرفت هر قبیله علیحده، خاندان داود علیحده و زنان ایشان علیحده، قبیله خاندان ناتان علیحده و زنان ایشان علیحده...^{۱۳} زکریا باب ۱۲ آیه ۱۰ و ۱۱.

۳۱۵. وقتی آنها می‌بینند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ وقتی او در دومین ظهور با ابر جلال می‌آید و زمانی که آن یهودیان که او را نیزه زدند... چه چیزی رخ خواهد داد؟ می‌دانید؟ یک بخش دیگر کلام می‌گوید از او خواهد پرسید: "این زخم‌ها از کجا آمده است؟"

۳۱۶. او گفت: "در خانه‌ی دوستانم."

۳۱۷. این دوره تنها برای یهودیانی که او را بعنوان ماشیح رد کردند، دوره‌ی ماتم نخواهد بود، بلکه برای باقیمانده‌ی امت‌ها که او را پذیرفتند و بعنوان ماشیح در این زمان رد کردند نیز زمان ماتم خواهد بود. آنها ناله و تضرع خواهند نمود. باکره‌های نادان ماتم خواهند گرفت. این کلیسایی است که از آوردن روغن برای چراغ خویش خودداری کرد. آنها ده باکره بودند که بیرون رفتند یعنی همه افرادی خوب بودند، ولی فقط پنج باکره در چراغدان خویش روغن داشتند. پنج باکره‌ی دیگر هم خوب بودند، ولی از آوردن روغن خودداری کردند. "و آنها به تاریکی انداخته شدند، جایی که گریه و فشار دندان بر دندان است."^{۴۵}

۳۱۸. اینجاست: "آنها ماتم خواهند داشت." کتاب مقدس در اینجا گفته است: "آنها ماتمی و شکسته دل خواهند بود. تا زمانی که..."

۳۱۹. یک نمونه‌ی دیگر به شما می‌دهم، پیدایش ۴۵، اگر می‌خواهید به آن نگاه کنید، چند لحظه به پیدایش برویم تا این را نیز در آنجا بخوانیم. به گمانم... باب ۴۵ پیدایش باشد. قصد دارم تا به آن پردازم. یوسف که خود را بر قوم خویش آشکار می‌سازد. به این نگاه می‌کنیم تا نشان دهیم که چگونه در آن روز این اتفاق خواهد افتاد.

و یوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند، نتوانست خودداری کند، پس ندا کرد که: "همه را از نزد من بیرون کنید."

حال یادتان باشد، یوسف، خود را می‌شناساند، ندا کرد که: "همه را از نزد من بیرون کنید."

"... و کسی نزد او نماند، وقتی که یوسف خویشتن را به برادران خود شناسانید،^۲ و به آواز بلند گریست، و مصریان اهل خانه‌ی فرعون شنیدند." (باید فریاد زده باشد)^۳ یوسف، برادران خود را گفت: من یوسف هستم! آیا پدرم هنوز زنده است؟ و برادرانش جواب وی را نتوانستند داد، زیرا که به حضور وی مضطرب شدند. و^۴ یوسف به برادران خود گفت: نزدیک من بیایید. پس نزدیک آمدند، و گفت: منم یوسف، برادر شما که... به مصر فروختید.^۵ و حال رنجیده مشوید و متغیر نگردید که مرا به اینجا فروختید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا (نفوس را) زنده نگاه دارد.^۶ زیرا حال دوسال شده است که قحط در زمین هست، و پنج سال دیگر نه شیار خواهد بود و نه درو.^۷ و خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا برای شما بقیتی در زمین نگاه دارد و شما را به نجاتی عظیم احیا کند."

۳۲۰. حال بگذارید این را در نظر بگیریم و برای چند لحظه با زکریا باب ۱۲ مقایسه کنیم. این را می‌دانیم که، این نماد است. اگر شما نمادها را تعلیم دهید، آن وقت همیشه درست به آن می‌پردازید و متوجه می‌شوید.

۳۲۱. وقتی یوسف به دنیا آمد، منفور برادرانش بود. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] حال می‌خواهم به شما نشان بدهم، یوسف نمایانگر کلیسای پر از روح است. یوسف منفور برادرانش بود. چرا؟ چون او روحانی بود. یوسف رویا می‌دید و این خارج از اختیار او بود و از توان تفسیر آنها برخوردار بود. او این توانایی درونی را داشت. خوب، برادرانش بدون هیچ دلیلی از او بیزار بودند، ولی پدرش او را دوست داشت، چون پدر او یک نبی بود.

۳۲۲. می‌بینید که چقدر شبیه عیسی بود؟ خدا پسر خویش را دوست داشت، ولی برادران او فریسیان و صدوقیان از او بیزار بودند، چون او می‌توانست بیماران را شفا بدهد، پیشگویی کند، یا ببیند و آن را تفسیر کند. می‌دانید منظورم چیست؟ "آنها بدون دلیل از او بیزار بودند."

۳۲۳. آنها با یوسف چه کردند؟ وانمود کردند که او مرده است و او را به یک گودال انداختند. یک لباس خونین را برداشتند و به نزد پدر بردند، از هفت رنگ...

۳۲۴. در رنگین کمان تنها هفت رنگ وجود دارد. این را می‌دانیم، و امشب کمی بعد به آن خواهیم پرداخت. او مانند یشم و عقیق می‌درخشید و گرداگرد تخت رنگین کمانی، به درخشندگی زمرد بود. رنگین کمان، نماد عهد خداوند است.

۳۲۵. این عهد خدا بر یوسف بود و بعد آنها لباس او را به خون آغشته کرده و نزد پدر بردند. به نظر می‌رسید او مرده باشد. او از آن گودال برخاست و به فرعون فروخته شد، یک ژنرال در مصر او را نگه داشت. بعد یک اتفاق بد برای او افتاد و او را زندانی نمودند. سپس او در آنجا نبوت کرد در مورد رویاهای دو مرد که یکی نانوا و دیگری پیشخدمت بود، صحبت کرد و به آنها گفت که هر یک کجا خواهند رفت.

۳۲۶. بعد او از آنجا تا دست راست فرعون بلند شده و مقام یافت. هیچ انسانی

نمی‌توانست غیر از طریق او به فرعون نزدیک شود... [فضای خالی روی نوار]

۳۲۷. حال این را نگاه کنید... زمانی که یوسف به مصریان فروخته شد، ببینید هر کاری که او کرد، نماد مسیح بود. به آن دو مرد در زندان نگاه کنید، هر دوی آنها خواب دیده بودند و یادتان هست، یوسف در زندان بود، عیسی هم در زندان بود، چه زمانی عیسی در زندان بود؟ هنگامی که میخکوب بر یک صلیب بود، آنجا یک نفر نجات یافت و یک نفر هلاک شد. وقتی یوسف نیز در زندان بود، یک نفر نجات یافت و یک نفر هلاک شد.

۳۲۸. توجه کنید، وقتی عیسی از صلیب پایین آورده شد، او به آسمان بالا برده شد و بر دست راست روح باشکوه نشست که همانا یهوه، است. "هیچ کس جز بوسیله‌ی من نزد پدر نمی‌تواند بیاید." نه با توسل به مریم مقدس یا حضرت فلانی... بلکه از طریق عیسی مسیح "تنها متوسطی که بین خدا و انسان است." این بدن پر بها سکونت گاه خدا در میان ما بود، او نام خدا را داشت. خدا نام بشری بر خود گرفت.

۳۲۹. اینجا را نگاه کنید. در ابتدا زمانی که آدم... نمی‌توانم از این موضوع رد شوم. به نظر می‌رسد برخی این را درک نمی‌کنند. ببینید، در ابتدا... بگذارید دوباره چیزی را به شما نشان بدهم. روح القدس این را به من اعلام می‌کند. یک دقیقه موضوع خود را کنار می‌گذارم. آیا زمانی که خیر هبوط پسر آدم به عرش رسید، خدا یک فرشته فرستاد؟ آیا یک پسر فرستاد؟ آیا کس دیگری را فرستاد؟ خیر، او خود آمد تا پسر گمگشته‌ی خویش را نجات بخشد. هلولویاه! خدا به هیچ کس جز خودش در این زمینه اعتماد نداشت. خدا جسم پوشید، در بین ما ساکن شد و خود، انسان را نجات بخشید. "ما نجات یافته‌ایم." کتاب مقدس می‌گوید: "توسط خون خدا..." خدای فناپذیر، غالبی فناپذیر به خود گرفت تا گناه را بردارد؛ او خود در جایگاه بره آمد. به این شکل او وارد جلال شد و با خون خود از پرده‌ی جلال عبور کرد، تا آن را در پیشگاه تقدیم کند.

۳۳۰. یوسف به مصر می‌رود، در آنجا او از زندان تا دست راست فرعون بالا رفت و سرپرست امور او شد و همه چیز در دوران یوسف رونق یافت.

۳۳۱. وقتی عیسی باز گردد، بیابان گلستان خواهد شد او پسر مبارکی است و یوسف نماد او بود.

۳۳۲. آن ژنرال یوسف را به خانه‌ی خود برد، او هر کاری که می‌کرد، آن کار رونق می‌یافت و در آن کامیاب بود. او را به زندان انداختند و تمام زندان رونق یافت. هر کاری که می‌کرد، کامیاب بود و زمانی که او تا دست راست فرعون بلند شد، همه چیز در مصر رونق یافت، آنجا برتر از تمام دنیا بود.

۳۳۳. زمانی که او بازگردد، اینجا سرزمین کامیابی خواهد بود. صحراها با طراوت خواهند بود و غذا در همه جا یافت می‌شود. هر کدام از ما می‌توانیم زیر درخت انجیر خود بشینیم و به شادمانی پردازیم و زمانی که او بعنوان پادشاه باز می‌گردد، تا ابدالاباد در حضور او زیست می‌کنیم.

۳۳۴. او در جایگاه پسر انسان، نبی بود. آمین! او در جایگاه پسر انسان بعنوان قربانی و کاهن ظاهر شد. او در جایگاه پسر انسان، پادشاه است؛ یعنی همان پسر داوود، نشسته بر تخت کبریایی. خدا بعنوان پسر انسان آشکار شد. او پایین آمد و انسان شد تا گناه را از جهان بردارد. او بعنوان یک نبی انسان شد. بعنوان یک کاهن، او انسان شد، بعنوان پادشاه، پادشاه آسمان، پادشاه امت‌ها^{۴۶} و... پادشاه سرمدی، همیشه پادشاه بوده و همیشه پادشاه خواهد بود.

۳۳۵. توجه کنید، قبل از اینکه یوسف به جایی برود، باید ابتدا کَرْتًا نواخته می‌شد و فریاد می‌زدند: "در برابر یوسف زانو بزنید." مهم نبود که مشغول انجام چه کاری بودند، اگر

^{۴۶} در ترجمه انگلیسی به جای امت‌ها، عبارت مقدسین Saints به کار رفته است.

مشغول فروش کالایی در خیابان بودند، باید زانو می‌زدند. یک نفر داشت می‌رفت تا پولش را بگیرد، باید زانو می‌زد، چون یوسف داشت عبور می‌کرد. اگر هم خواهجای مشغول کار خود بود، زمانی که یوسف می‌رسید و کرنا نواخته می‌شد، باید متوقف می‌شد تا یوسف عبور کند.

۳۳۶. یکی از همین روزها، همه چیز، حتی زمان متوقف خواهد شد. "وقتی صور خدا نواخته شود و مردگان در مسیح برخیزند..."^{۴۷} همه چیز زانو خواهد زد. "هر زانویی خم شود و هر زبانی اقرار کند." حال آغاز می‌شود، برخی افراد جلوتر می‌روند و برخی به دنبال آنها می‌روند.

۳۳۷. ولی اکنون، توجه کنید که چه اتفاقی افتاده بود. چقدر با شکوه است! وقتی یوسف با یکی از امت‌ها ازدواج کرد، دارای خانواده شد. پسران او افرایم و منسی بودند. ولی در آخر متوجه چه چیزی می‌شوید؟ زمانی که یعقوب می‌خواست افرایم و منسی را برکت بدهد. هنگام دست‌گذاری به جهت برکت، افرایم را در دست راست و منسی را در دست چپ گذارده و برکت را به جای فرزند بزرگ‌تر، به فرزند کوچک‌تر داد.

۳۳۸. و یوسف گفت: "نه، پدر! شما به جای منسی، افرایم را برکت دادید."

۳۳۹. و او گفت: "خدا دستان مرا برگرداند."^{۴۸}

۳۴۰. چه؟ از طریق صلیب، برکت از سمت یهودیان که قدیمی‌ترین‌ها و اولین برگزیده‌ی خدا بودند، به سمت امت‌ها برگشت تا عروس را بگیرد. برکت از طریق صلیب، از یهودیان به امت‌ها آمد. آنها صلیب را رد کردند، از این رو او عروس امت‌ها را برگرفت.

^{۴۷} اشاره به اول تسالونیکیان ۴ : ۱۶ در متن انگلیسی عبارت crossed به معنای صلیب استفاده شده، که یکی از معانی آن برگرداندن و عبور دادن است.

۳۴۱. یوسف زمانی خبر برادرانش را شنید، که سال‌ها با هم ارتباطی نداشتند.

۳۴۲. اکنون نگاه کنید، به کتاب زکریا برمی‌گردیم، جایی که ماتم و زاری است. حتی خانواده‌ها خود را از سایر خانواده‌ها جدا خواهند نمود، بیرون می‌روند و می‌گویند: "چطور این کار را کردیم؟ چطور توانستیم این کار را بکنیم؟" زمانی که می‌گویند: "این زخم‌ها را کجا یافتی، آن آثار روی دستت از کجا آمد؟" حتی آنانی که او را نیزه زدند. "اینک با ابرها می‌آید، و هر چشمی او را خواهد دید، حتی آنانی که او را نیزه زدند و در هر خانه‌ای تضرع و ماتم خواهند نمود." آنها نمی‌دانند که چه کار کنند.

۳۴۳. شما داستان را می‌دانید. وقتی که یوسف برادرانش را دید، تظاهر کرد که نمی‌تواند به عبرانی سخن گوید و یک مترجم آورد تا زبان او را ترجمه کند. طوری رفتار کرد که گویی عبرانی نمی‌دانند، ولی می‌خواست متوجه چیزی شود. بعد در آخر یک روز، زمانی که برادر کوچکش را آوردند، این بنیامین بود که قلب یوسف را گداخت. دقت کردید؟

۳۴۴. امروز چه چیزی جان یوسف ما، یعنی عیسی را می‌گذازد؟ آن کلیسای جوانی که آنجا در ایران نگهداری شده بود، آنانی که فرامین خدا را حفظ نمودند. آنها قوم نوزادی هستند که در فلسطین جمع شدند و دوباره احیا شدند. آن ستاره‌ی شش پَر داوود، قدیمی‌ترین پرچم دنیا، یک امت و کشور در سال‌های اخیر متولد شده است. آن هم اسرائیل است.

امت‌ها فرو می‌ریزند، اسرائیل بیدار می‌شود

آیات و نشانه‌هایی که کتاب مقدس پیش‌گویی کرده بود

ایام امت‌ها به سر آمده

بازگردید ای متفرقین، به وطن خویش

روزگار رستگاری نزدیک است
قلب انسان‌ها از ترس باز می‌ایستد

(بینید که همه‌ی آنها در چه وضعی هستند)

از روح پر شوید، چراغ‌هایتان آراسته و تمیز باشد
به بالا بنگرید، رستگاری شما نزدیک است
انبیای کذب آمده‌اند، حقیقت خدا را انکار می‌کنند
که عیسی مسیح خداوند ماست

(جلال ولی مکاشفه داده شده است)

پس ما در جایی قدم می‌گذاریم که رسولان رفتند

(درست در جای آنها)

چون روز رستگاری نزدیک است

۳۴۵. یوسف، بنیامین را دید که آنجا ایستاده است، این برادر کوچک اوست. حال، بنیامین کوچک را آنجا می‌بینید، در آن سو، آنجا قرار گرفته است. اسباط زمین، از قوم یهود به آنجا بازگشتند، جایی که یکصد و چهل و چهار هزار نفرشان آنجا خواهند ایستاد تا مسیح را در زمانی که او می‌آید، بپذیرند. آنها خواهند گفت: "هان! این خداوند ماست که او را چشم انتظار بودیم." سپس جای نیزه را خواهند دید... "این از کجا آمده است؟"

۳۴۶. او گفت: "در منزل دوستانم."

۳۴۷. سپس آنها تضرع و ماتم خواهند نمود. هر قوم و طایفه، اسباط داوود، نفتالی و

همه‌ی آنها، خود را جدا خواهند نمود، و زمانی که او را در آسمان ایستاده ببینند، همان که بر او نیزه زدند، ماتم و زاری خواهند کرد.

۳۴۸. پیغام او چه خواهد بود؟ ببینید که یوسف چه گفت. زمانی که گفت...

۳۴۹. به یک چیز دیگر نگاه کنید، زمانی که یوسف فرزندان را در برابر خویش دید، به آنها نگاه کرد، او بنیامین کوچک را دید. او افرایم و سایرین را دید. جاد و اشیر و همه‌ی آنها، ده سبط در برابر او ایستاده بودند. سپس همه‌ی آنها را دید که آنجا ایستاده‌اند. می‌دانست که آنها برادران او هستند. او مستقیماً به بنیامین نگاه کرد و گلوی او از این صدا پر شد، می‌دانست که آنها از آن او هستند. او چه گفت؟ "همه از اینجا بیرون بروید." برای همسر و فرزندانش چه اتفاقی رخ داد؟ آنها وارد قصر شدند.

۳۵۰. کلیسای امت‌ها در ربوده شدن به کجا می‌رود؟ به قصر. هلولوایه! وقت ربوده شدن عروس از زمین گرفته می‌شود، سپس وقتی که او برمی‌گردد، یعنی زمانی که خود را در برابر برادران خود، یعنی یهودیان، همان کسانی که او را نیزه زدند و رد نمودند، آشکار می‌سازد؛ در آن زمان عروس دیگر روی زمین نیست. همسر او و عزیزانش، دوستان نزدیکش، کسانی که خود خدا به او بخشیده، در هیکل هستند.

۳۵۱. هنگامی که نگاه کرد، گفت... آنها نمی‌دانستند. آنها گفتند: "این شاهزاده‌ی بزرگ!" آنها در این باره با هم صحبت می‌کردند، که چه کار کرده‌اند.

۳۵۲. به گمانم افرایم بود، یا شاید افرایم نبود، الآن درست در خاطر من نیست که کدام بود. گفت: "خوب، ما نمی‌بایست برادر خویش یوسف را می‌کشیم." گفت: "می‌بینید، اکنون داریم بهای آن را پرداخت می‌کنیم." رثوین گفت: "ما نباید برادر خود یوسف را می‌کشیم." گفت: "چون می‌بینید، داریم بهای آن را پرداخت می‌کنیم."

۳۵۳. یوسف آنجا ایستاده بود، آنها نمی دانستند که او عبرانی می داند، ولی او می دانست.

۳۵۴. بعضی فکر می کنند، او نمی تواند صحبت به زبانها را درک کند، ولی او همه چیز را می داند. بله، او می داند. پادشاهی امها با صحبت به زبانها و ترجمه‌ی آن آمد. با سرّی زرین قبل از اینکه سقوط کند. چه چیزی به اولین شمول امها پایان داد؟ دست نوشته‌ای به زبانهای ناشناخته بر روی دیوار، و یک نفر که می توانست آن را ترجمه کند و بگوید آن چه بود. این به همان صورت بیرون می رود. آمین! به همان صورت که وارد شده، به همان صورت خارج می شود.

۳۵۵. آنها تصور می کردند که او زبانشان را نمی فهمد، ولی او می دانست. آنها می گفتند:
"می بینید به چه رسیده‌ایم؟"

۳۵۶. یوسف ندامت و اندوه ایشان را برای آنچه انجام داده‌اند، دید. اکنون که او ندامت و اندوه آنان را بابت رد نمودن خویش می بیند؛ پس آماده است تا کلیسای خویش را از روی زمین برگیرد و او را به جلال ببرد. سپس بازمی گردد و تمام قومهای روی زمین ماتم خواهند کرد.

۳۵۷. آنها چه کردند؟ رثوبین و همهی آنها، شروع به گریستن کردند. گفتند: "آه! آه!" آنها از او می ترسیدند و گفتند: "خودش است، می داند ما که هستیم و اکنون ما را خواهد کشت. می دانیم که قرار است هم اکنون نابود و هلاک شویم، چون این یوسف است که مدت زیادی از ما دور بوده است. این یوسف است، برادر ما."

۳۵۸. او گفت: "از خویش خشمگین مباشید، خدا این کار را کرد، تا حیات را حفظ کند."

۳۵۹. خدا چه کار کرد؟ چرا یهودیان عیسی را رد نمودند؟

۳۶۰. تا ما امت‌ها، قومی باشیم که او محض نام خویش فرا خواند. خدا این کار را کرد تا حیات کلیسای امت‌ها، یعنی عروس را حفظ کند.

۳۶۱. تمام طایفه‌هایی که او را رد کردند، تضرع خواهند نمود. خود را در صخره‌ها و گودال‌ها پنهان خواهد نمود، و خواهند گفت: "ای کوه‌ها، بر ما فرو ریزید." آنها او را رد کرده بودند و تمام اقوام زمین به خاطر وی ماتم خواهند گرفت. هر خانه‌ای در اسرائیل خویش را جدا خواهد ساخت. خاندان‌ها از یکدیگر جدا خواهند شد و خواهند گفت: "چرا ما این کار را کردیم؟ چطور توانستیم او را رد کنیم؟ چطور؟ او آنجا ایستاده است. او خدایی است که ما منتظرش بودیم. اینجاست، با جای میخ بر دست‌هایش، ما این کار را کردیم." این دقیقاً همان چیزی است که آن برادران زمانی که برگشتند، گفتند.

۳۶۲. گفتند: "این یوسف است که ما او را فروختیم."

۳۶۳. او گفت: "من یوسف برادر شما هستم که به مصریان فروختند."

۳۶۴. آنها ترسیده بودند. آنها زاری و ماتم می‌کردند و به سمت یکدیگر می‌دویدند. "چه کار می‌توانیم بکنیم؟"

۳۶۵. او گفت: "از خودتان خشمگین مباشید، چون همه‌ی اینها را خدا انجام داد، مرا پیش فرستاد."

۳۶۶. خدا تمام انسان‌ها را خلق کرد؛ سفید پوستان، سیاه پوستان، زرد پوستان، تمام انسان‌ها؛ او امت‌ها را خلق کرد، یهودیان را خلق کرد، او همه را خلق کرد. تمام اینها برای جلال اوست و یهودیان باید او را وارد می‌کردند، برای اینکه او عروس امت‌ها را برگیرد.

۳۶۷. به خاطر همین است که تمام این نمادها وجود دارد. تا عروس امت‌ها و نسل او، با خود او، با آن کلیسای باشکوه پنطیکاستی که به خون بره شسته شده، با تمام قوت رستاخیز که در آنها ساکن است، یک روز در روز ربوده شدن بلند شود، (در یک لحظه و به یک چشم بر هم زدن)، تا به حضور عیسی برود، درحالی که او باز می‌گردد، (و همه چیز را مرخص می‌کند)، تا خود را بر برادران خویش آشکار سازد.

۳۶۸. "اینک، با ابرها می‌آید و هر چشمی او را خواهد دید. (او از آمدن ثانویه صحبت می‌کند، نه ربوده شدن)... و آنانی که او را نیزه زدند..."

۳۶۹. هفتمین آیه از باب اول: "هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید." بله. آمین!

۳۷۰. سپس او این اعلان بزرگ و باشکوه را می‌دهد. او کیست؟ او کیست که آنها به او می‌نگرند؟ "من الف و یا هستم." از الف تا یا.

۳۷۱. در اعمال باب ۴ آیه ۱۲ پطرس گفت: "زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که به آن باید ما نجات یابیم." عذر خواهی می‌کنم، اشتباه خواندم. اعمال باب ۲ آیه ۳۶ او گفت: "پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است."

۳۷۲. در یوحنا ۱۴ آیه ۸ داریم که فیلیپس گفت: "خداوند! پدر را به ما نشان بده که ما را کافی است."

۳۷۳. گفت: "ای فیلیپس! در این مدت با شما بوده‌ام، آیا مرا نشناخته‌ای؟" گفت: "هر که مرا دید، پدر را دیده است. چگونه می‌گویی پدر را به ما نشان بده؟ من و پدر یک هستیم."

۳۷۴. یک بار این موضوع را به شخصی گفتم، آن خانم گفت: "برادر برانهام! یک لحظه صبر کنید." بعد گفت: "شما و همسرتان نیز با هم یک هستید."

گفتم: "ولی نه به آن صورت."

گفت: "عذر می‌خواهم."

گفتم: "مرا می‌بینید؟"

گفت: "بله."

گفتم: "همسرم را می‌بینید؟"

گفت: "خیر."

۳۷۵. گفتم: "پس آنها یک طور دیگر هستند."

او گفت: "هر وقتی مرا ببینید، پدر را دیده‌اید." پس این کافی بود.

۳۷۶. سپس اول یوحنا باب ۵ آیه ۷ و ۸ برای شما که علامت می‌زنید، اول یوحنا باب ۵ آیه ۷ و ۸ کتاب مقدس می‌گوید، گوینده همان کسی است که این مکاشفه‌ای را که عیسی مسیح به او داده، نوشته است. او گفت: "زیرا سه هستند که شهادت می‌دهند، یعنی آب و روح و خون، و این سه در توافق هستند، یک نیستند، در یک چیز در توافق هستند."

۳۷۷. شما نمی‌توانید پدر را داشته باشید، بدون اینکه روح القدس را داشته باشید. درست است. ولی شما... آب، روح و خون، این عناصری است که وارد بدن می‌شود.

۳۷۸. وقتی یک تولد طبیعی اتفاق می‌افتد، وقتی یک زن کودکی به دنیا می‌آورد، اولین چیزی که رخ می‌دهد، چیست؟ اولین چیز آب است. دومین چیز، خون. درست است؟ و بعدی، روح است. کودک نفس می‌گیرد و شروع به تنفس می‌کند.

۳۷۹. آب و خون و روح، یک تولد طبیعی را تشکیل می‌دهند. تولد روحانی نیز به همین صورت است؛ تعمیم آب در نام عیسی مسیح، یعنی عدالت به ایمان، ایمان به خداوند عیسی مسیح. بعدی چیست؟ خون، یعنی تقدس، تطهیر نمودن ما، برون آوردن کلیسا.

۳۸۰. اینجا جایی است که ناصری‌ها بازماندند. شما فقط تا آنجا رفتید و دیگر جلوتر نرفتید. ظرفی که در مذبح تقدیس شده و آماده‌ی خدمت است ولی در خدمت نیست. "خوشا بحال آنان که...، خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا سیراب خواهند شد." ^{۴۹} منظور این است که او یک ظرف تقدیس شده است. درست است.

۳۸۱. این مانند باکره است. عبارت «باکره» یعنی «خالص، ناب، مقدس، عفیفه، تقدیس شده». پنج باکره روغن داشتند، و پنج باکره‌ی دیگر نداشتند. پنج باکره پر بودند، پنج باکره‌ی دیگر در تقدس باقی مانده بودند. "آیا زمانی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟"

۳۸۲. "بلکه ندانستیم روح‌القدس هست."

۳۸۳. "پس به چه چیز تعمیم یافتید؟"

۳۸۴. بعد از اینکه بر ایشان دست گذارد، آن وقت آنها، بعد از اینکه نجات یافتند و تقدیس شدند، از روح‌القدس پر شدند. درست است.

۳۸۵. آب، خون، روح. عیسی می‌آید تا کلیسایی را که می‌خواهد در آن زیست کند، بشوید و با خون خویش تطهیر و تقدیس نماید. او زاده‌ی خدا بود و این خونی که منشاء الهی داشت را تقدیم کرد، تا ما را از گناهان تولد جسمانی‌مان پاک سازد و ظرف تقدیس شده و مقدس را به ما بدهد.

۳۸۶. پس از اندک زمانی جهان دیگر مرا نخواهد دید، ولی شما مرا خواهید دید، زیرا من... (ضمیر شخصی) با شما و در شما خواهم بود و تا انقضای عالم، همراه شما هستم. آمین! در تمام طول راه، با شما و در شما خواهم بود. اعمالی که من می‌کنم، شما نیز خواهید کرد. این آیات همراه ایمانداران خواهد بود. خدا در کلیسا، خدای من، خداوندی او. "سه هستند که در آسمان شهادت می‌دهند، پدر، کلام (پسر) و روح‌القدس. آنها یک هستند."

۳۸۷. آیا بدون تقدیس شدن می‌توانید نجات یابید؟ آیا می‌توانید تقدیس شوید و روح‌القدس را نداشته باشید؟ روح تقدس بدون پر شدن؟ قلبتان را تقدیس کنید، آن را تطهیر سازید، بدون اینکه آن را با چیزی پر کنید. این چیزی است که او گفت: "وقتی روح ناپاک از کسی خارج می‌شود، به مکان‌های خشک می‌رود، سپس برمی‌گردد، و چون خانه را آراسته و مهیا بیند، به آن داخل می‌شود. و آخر آن فرد از اول او بدتر خواهد بود. بارها بدتر از آنچه در ابتدا بود."^{۵۰}

۳۸۸. این چیزی است که برای شما زائرین مقدس، ناصری‌ها و سایرین رخ داده است، شما پذیرفتید و زمانی که روح‌القدس آمد و شروع به تکلم به زبان‌ها و انجام آیات و معجزات کرد، آن را «شریر» خواندید و به کار خدا کفر گفتید و آن را «ناپاک» خواندید و می‌بینید که کلیسای شما به کجا رفت؟ از آن خارج شوید. اکنون ساعت آن رسیده است، مکاشفه‌ی عیسی مسیح تعلیم داده شده، خدا در قوت اثبات روح‌القدس مکشوف گشته است. آمین! روز رستگاری نزدیک است.

۳۸۹. اکنون خداوندی او. در اول تیموتائوس ۳:۱۶ داریم: "و بالا جماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح، تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید و به امت‌ها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال بالا برده شد."

^{۵۰} اشاره به انجیل متی باب ۱۲ و انجیل لوقا باب ۱۱

۳۹۰. همین‌طور ادامه و ادامه و ادامه. اکنون کجای کلام را می‌خواندیم؟ در انتهای هشتمین آیه.

۳۹۱. امشب از نهمین آیه شروع می‌کنیم. «رویای پطمس» چیزهای عظیمی برای ما در آنجا قرار دارد. آیا او را دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

دوستش دارم، دوستش دارم
چون که نخست او مرا دوست داشت
و نجاتم را بر صلیب جلجتا مهیا نمود

۳۹۲. آیا واقعاً این کار را می‌کنید؟ خدا خود را بر شما مکشوف ساخته است، مکشوف شده که او پسر خداست، عیسی مسیح، خدای آشکار شده در جسم، تا گناه را بردارد؟ او در این ایام آخر خود را در کلیساهای خویش مکشوف می‌سازد، خود را آشکار می‌سازد.

۳۹۳. همین چیزی را که اکنون در کلیسا جریان دارد، نگاه کنید و در پایان این پیغام ببینید که آیا کتاب مقدس نگفته بود که درست به همین صورت رخ خواهد داد؟ ببینید که آیا دقیقاً در دوره‌ی افسس، پرغامس، طیاتیرا و الی آخر رخ نداد؟

۳۹۴. گفته شده بود که لوتر چه خواهد کرد و وسلی چه خواهد نمود؛ و این فرقه‌ی پنطیکاستی چگونه وارد یک لائودکیه و شرایط فاطر خواهد شد. ولی در میان آن، او قوم خود را خارج خواهد کرد. درست است. ما در انتها هستیم. بسیار خوشنودم. هر چند که خود در حال از هم گسیختن هستیم، به دوستانم و این چیزها نگاه می‌کنم. دنیا را می‌بینم، با آن آشفتگی که در آن است و بعد فکر می‌کنم که آمدن خداوند بسیار نزدیک است. ما در پایان دوره هستیم.

۳۹۵. قلب انسان‌ها از خوف باز می‌ایستد. همه جا، همه کس، در رادیو همیشه هشدار داده می‌شود: "برای مباران آماده باشید، این را بردارید، آن را بردارید و به زیر زمین‌ها بروید." چطور می‌خواهید خود را مخفی سازید؟ نمی‌توانید پنهان شوید. آن بمب یکصد و پنجاه پا زیر زمین نفوذ می‌کند، یعنی وسعتی به شعاع یکصد و پنجاه مایل. درست است؟ اگر اینجا را بزنند، ایندیاناپولیس^{۵۱} خواهد لرزید. فقط یکی از آن بمب‌ها کل لوئیویل^{۵۲} را ویران خواهد نمود. مشکل بتوانیم بگوئیم غیر از آن به چه چیزی دست یافته‌اند.

۳۹۶. نگاه کنید، لازم نیست روسیه این کار را بکند، کوبا می‌تواند آن را انجام بدهد. یک محدوده‌ی بسیار کوچک، یک جای کوچک به اندازه‌ی آلکاتراز،^{۵۳} می‌تواند این کار را بکند، و تمام دنیا را در برگیرد. تنها کاری که باید بکند این است که آن را مسلح کند و زنجیر آن را بکشد. نیاز به هیچ ارتشی ندارد. شیطان به یک تندرو که در دستانش باشد، نیاز دارد تا این کار را بکند. کاملاً درست است. او این کار را خواهد کرد، و بعد همه چیز تمام است. آن‌وقت همه چیز تمام است.

۳۹۷. ولی، بگذارید این نکته‌ی با برکت را به شما بدهم. وقتی ببینیم که وقوع این عمل نزدیک است، وقتی ببینیم که قبل از طلوع صبح ممکن است رخ دهد؛ یادتان باشد، قبل از وقوع آن، کلیسا به خانه‌ی خود می‌رود. قبل از آن، رבוته شدن رخ می‌دهد.

۳۹۸. ممکن است شما خوب متوجه نشده باشید. یادتان باشد، عیسی گفت: "همان‌طور که در ایام لوط بود، چنان که در ایام نوح بود." یادتان باشد، قبل از اینکه باران بیارد، نوح داخل کشتی بود. می‌بینید؟ نوح درون کشتی بود. او از این طریق برده شد و اکنون، نوح نمادی از یهود بود، ولی خنوخ بدون مرگ به منزل خویش رفت. هنگامی که نوح

Indianapolis^{۵۱}
Louisville^{۵۲}
Alcatraz^{۵۳}

رفتن خنوخ را دید، دانست که اکنون زمان آن است و به محض اینکه کلیسای امت‌ها گرفته شود، آن وقت خود را بر اسرائیل آشکار خواهد نمود. می‌بینید؟ درست است؟

۳۹۹. یادتان باشد، در ایام لوط، چنان که عیسی گفت: "قبل از اینکه ذره‌ای آتش زمین را لمس کند." آن فرشته گفت: "بشتاب، عجله کن. از اینجا برو، چون تا وقتی اینجا هستی، نمی‌توانم کاری انجام دهم." قبل از اینکه آتش بیارد. لوط و خانواده‌اش رفته بودند، پس ربوده شدن قبل از آغاز بلایا رخ می‌دهد.

۴۰۰. خیلی از افراد درباره‌ی مصیبت عظیم در ابهام هستند. اگر خدا بخواهد و با کمک خدا، در طول این هفته این را روشن خواهیم نمود. یادتان باشد، شما منتظر یک دوره‌ی سختی عظیم هستید که نماد آن را در کتاب مقدس، زمانی که یعقوب در سختی بود، می‌بینید؛ وقتی او در سختی بود. این هیچ ربطی به امت‌ها ندارد. هیچ نمونه‌ای برای آن در کتاب مقدس نیست. کلیسای امت‌ها ربوده شده است.

۴۰۱. شما توقع دارید شاهد تبدیل آب به خون و چیزهایی مثل آن باشید، این رخدادها به زمان خدمت موسی و ایلیا در اسرائیل مربوط می‌شود. ایلیا برای بار چهارم، در روح بازمی‌گردد، هیچ‌یک از آنها نمرده بودند. یا موسی مرد و آنها نمی‌دانستند که کجا دفنش کرده‌اند. او می‌بایست یک جایی در آن بین برمی‌خاست، چون او آنجا در کوه هیئت تبدیل حاضر بود و با عیسی صحبت کرد. این طور نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] می‌بینید؟

۴۰۲. پس آنها بازگشته و کشته خواهند شد و در خیابانی که از نظر روحانی «سدوم» خوانده می‌شود، جایی که خداوند ما مصلوب شد، یعنی اورشلیم، قرار داده می‌شوند. آنها برای یهودیان موعظه خواهند نمود و زمین را زده و آسمان را خواهند بست. پایان خدمت امت‌ها منتقل شده و با آن مرتبط خواهد بود و امت‌ها به خانه رفته و آن خدمت

ادامه خواهد یافت. این نهایت همه چیز خواهد بود و دو سوم خواهند افتاد و همه‌ی چیزهای دیگر. هنگامی که جسد ایشان برای سه روز در خیابان‌ها قرار خواهد داشت، ببینید چگونه است؟

۴۰۳. به عکسی که از آمریکای جنوبی آورده‌ام، نگاه کنید. هنگامی که آنها آن مبشر پنتیکاستی را با همسر و دو فرزندش کشتند و در خیابان رها کردند. دختر کوچولویی که شکمش به این صورت باد کرده بود. حتی نمی‌توانستند آنها را دفن کنند. رد می‌شدند و آب دهان بر آنها می‌انداختند، سه یا چهار روز آنها در همین حالت بودند. برادر کوچک^{۵۴} عکس را گرفته است، آنها را در منزل دارم، می‌بینید، این کاری است که آنها می‌کنند.

۴۰۴. سپس آنها برای یکدیگر هدایا می‌فرستند. ببینید که چگونه در کتاب مقدس نماد دارد، می‌بینید که کدام کلیسا می‌خواهد این کار را بکند؟ درست است. بسیار نزدیک، اکنون مثل یک مار به جلو می‌خزد، درست به همان صورت، با مکر، این نشانه‌ی امور این ایام می‌باشد.

۴۰۵. به نبوتی که خدا در سال ۳۳ به من داد نگاه کنید، چطور باید رخ می‌داد، "آنها به زنان حق رأی می‌دهند و ایشان فرد نادرست را انتخاب می‌کنند." هفت رویا داده شد و پنج رویا تحقق یافته است. نکته‌ی بعدی یک زن عظیم بود، یعنی یک کلیسا، یک قدرت یا چیزی مثل آن، که بر این ایالات متحده مسلط خواهد شد تا حکمرانی کند. سپس دیدم که از آن چیزی جز خاکستر باقی نمانده، که به انتها می‌رسد. این زمان آخر بود.

۴۰۶. گفتم: "ماشینی خواهند داشت که حرکت می‌کند، اما هیچ راننده‌ای در آن نبود." به تازگی آن را تکمیل کردند. گفت: "یازده سال... روح القدس به من گفت. این در

روزنامه‌ها هست. نمی‌توانید انکار کنید... این انکار ناشدنی است. این در روزنامه‌ها هست، همان‌طور که روح‌القدس گفت. یازده سال قبل از اینکه خط دفاعی ماژینو^{۵۵} ساخته شود. "گفتم: "آلمان‌ها... آمریکا... رئیس‌جمهور رزولت^{۵۶} از همه‌ی آنها پست‌تر خواهد بود." و درست این‌گونه بود. به شما دمکرات‌ها جسارت نمی‌کنم، ولی به شما می‌گویم: "من دمکرات یا جمهوری‌خواه نیستم. این عیسی مسیح است، پسر خدا، که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم. من نه دمکرات هستم و نه جمهوری‌خواه. من یک مسیحی هستم." پس هر چه که باشد، به آن توجه کنید.

۴۰۷. جای دوری نرویم، چندی پیش دسته‌ای از مردم بی‌خدا دستگاه‌های انتخابات را دستکاری کردند. هر بار که به آقای نیکسون^{۵۷} رأی می‌دادید، رأی شما برای آن یکی کاندیدا محسوب می‌شد. جی. ادگار هور^{۵۸} دستگاه‌ها را بیرون آورد. چند نفر این را خوانده‌اند؟ حتماً، این موضوع در سراسر روزنامه‌ها منعکس شده است. می‌بینید کجا هستیم؟

۴۰۸. هیچ صداقتی نیست، هیچ چیز به جز مسیح. آمین! آن کتاب قدیمی مبارک همین است. این تنها چیزی است که می‌گوید شما که هستید، از کجا آمده‌اید و به کجا می‌روید. بله آقا! این باعث می‌شود او را دوست داشته باشم، شما چطور؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

ایمان به پدر، ایمان به پسر، ایمان به روح‌القدس

این سه یک هستند

دیوها به لرزه در می‌آیند و گناهکاران بیدار می‌شوند

ایمان به یهوه، همه چیز را به لرزه می‌آورد

^{۵۵} Maginot Line استحکامات دفاعی که پیش از جنگ جهانی دوم به منظور دفاع از مرز فرانسه با آلمان، توسط فرانسوی‌ها ساخته شد.

^{۵۶} Franklin Delano Roosevelt سی و دومین رئیس‌جمهور آمریکا از حزب دموکرات

^{۵۷} Mr. Nixon

^{۵۸} G. Edgar Hoover

۴۰۹. دوستان! چه روز عظیمی پیش روی ماست. "مکاشفه‌ی عیسی مسیح که خدا به فرشته‌ی خویش داد و آمده برای یوحنا مشخص نمود، که توسط دوره‌های کلیسا آشکار خواهد شد، چیزهایی که برای ما مهیا گشته است."

۴۱۰. اکنون که سرپا می‌ایستیم خدا به ما برکت بدهد. هر کس که نوازنده‌ی پیانو است، لطفاً سرود «نام عیسی را بگیر» را برای ما بنوازد.

۴۱۱. حال گوش کنید، هیچ شکی نیست. امروز صبح افراد غریبه هم در این خیمه با ما هستند. می‌خواهم با آنها دست بدهید. از آنها دعوت کنید تا با شما به منزل بیایند و به همه خوش آمد بگویند. می‌خواهم همه مطمئن باشند که این کار را حتماً انجام می‌دهند.

۴۱۲. یادتان باشد که جلسه‌ی امشب رأس ساعت ۷ آغاز می‌شود و ساعت ۷:۳۰ من در مورد «روای پطمس» صحبت خواهم نمود. فردا شب، اگر خدا بخواهد، در مورد اولین دوره‌ی کلیسا، افسس، «عصر کلیسای افسس» صحبت خواهم نمود.

۴۱۳. می‌خواهم سرود «نام عیسی را بگیر» را با هم بخوانیم. سرود پایانی خیمه‌ی کوچک ما و اکنون همه با هم بخوانیم. بسیار خوب.

نام عیسی را با خود بگیرید

فرزندان ماتم و غم

به شما شادی و تسلی می‌بخشد

هر جا روید، آن را با خود بگیرید

نام پر بها، نام پر بها

امید زمین و شادی آسمان

نام پر بها، نام پر بها، چه عالی!

امید زمین و شادی آسمان

۴۱۴. حال، قبل از اینکه بند بعدی سرود را بخوانیم، می‌خواهم متدیست‌ها، باپتیست‌ها، پنطیکاستی‌ها، کاتولیک‌ها، ناصری‌ها، زائرین مقدس، همه‌ی شما با نفر جلویی، کناری، پشت سر خود دست بدهید و بگویید: "زائرین مسیحی! دوست من! خوشحالم که امروز صبح اینجا هستید و در امور خدا با شما مشارکت دارم. می‌دانم که اوقات عظیمی داشتیم. امیدوارم که امشب دوباره شما را اینجا ببینم." یا وقتی با هم دست می‌دهید، چیزی مثل این را بگویید.

در نام عیسی تعظیم می‌کنیم

برادر نویل! امشب می‌بینمت.

شاه شاهان در آسمان
وقتی سفر عمر ما به پایان رسد
نام پربها، چه زیبا
امید زمین و شادی آسمان
تا دیدار بعدی، تا دیدار بعدی
تا در پای مسیح همدیگر را ببینیم
(تا ملاقات بعدی)

تا دیدار بعدی، تا دیدار بعدی
تا دیدار بعدی، خدا با شما باشد

حال همان‌طور که سرهایمان را خم کرده‌ایم:

تا دیدار بعدی

کتاب مکاشفه نسبت به سایر کتاب‌های کتاب مقدس نمادهای بیشتری در خود دارد. نمادهای بیشتری دارد، چون یک کتاب نبوتی است. این یک کتاب نبوتی است. این کتاب برای همه دارای مفهوم نیست. این کتاب برای طبقه‌ی خاصی از قوم است. در کتاب تثبیه می‌گوید: "امور مخفی از آن خداوند است." درست است. او امور مخفی را بر ما، بر فرزندان، مکتوف می‌سازد.

William Marrion Branham

The Revelation Of Jesus Christ

Jefersonville, Indiana

60-1204M